

آذری هرگز از رهبری عذرخواهی نکرد

نقد بخش آذری قمی کتاب «روشن بینی امام خمینی در نامه ۱۳۶۸/۱/۶»



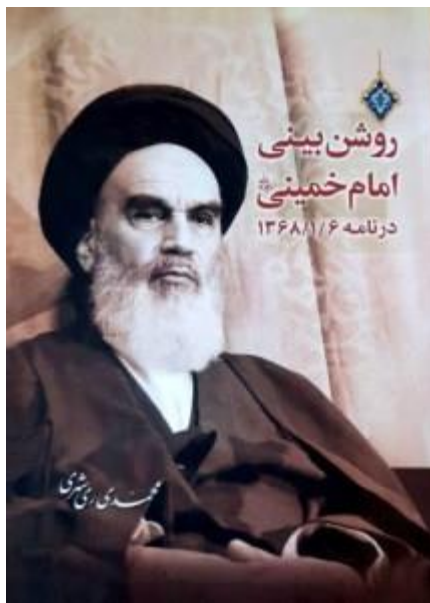
محسن کدیور

۱۹ آبان ۱۴۰۰

«آیت الله احمد آذری قمی از اواخر پائیز ۱۳۷۳ ابتدا منکر صلاحیت حجت الاسلام والمسلمین خامنه ای برای افتاء و مرجعیت می شود و به تدریج با تکیه بر شرط علمیت فقهی برای رهبری، انتخاب آقای خامنه ای را از باب ضرورت دانسته، از وی به شدت انتقاد می کند و نهایتاً در حصر مظلومانه جان می دهد. آذری قمی در خرداد ۱۳۷۶ طی نامه‌ی سرگشاده‌ی تاریخی خود به سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور جدید ولایت مطلقه بلکه مطلق ولایت آقای خامنه ای را به دلیل عدم برخورداری از شرائط مجتهد جائزالتقلید منتفی دانسته، رهبری ایشان را تنها از باب ضرورت مجاز می داند که تنها با اذن مجتهد جامع الشرائط اعلم امکان ادامه دارد. وی مقام رهبری را مسئول جنایتهای وزارت اطلاعات معرفی کرد و برای نخستین بار به برخی فشارهای غیر قانونی و خلاف شرع به مراجع مستقل از سوی وزارت اطلاعات از قبیل آیت الله منتظری اشاره نمود. در حوزه علمیه قم تنها دو فقیه «بدعت مرجعیت با کوپن قدرت سیاسی» را برملا کردند و هر دو نیز توسط رهبری برخلاف قانون و اخلاق و شریعت به شدت سرکوب و محصور شدند.» (پشت جلد کتاب [فراز و فرود آذری قمی](#))

مباحث این جلسه شامل هفت بخش به شرح ذیل است: آذری قمی در کتاب جدید ری شهری؛ تحلیل انتقادی گواهی اجتهاد آذر ۱۳۷۳؛ مخدوش بودن نامه منتسب به آذری و دستخط آن؛ مُرد که مُرد، به درک! آذری قمی به روایت خاطرات هاشمی رفسنجانی؛ استنتاج معکوس و مخدوش ری شهری؛ و نامه عذرخواهی آذری تدلیس جدید نظام.

بخش اول. آذری قمی در کتاب جدید ری شهری



این بخش شامل چهار بحث است: معرفی کتاب و نویسنده، معرکه مدخل آذری در کتاب جدیدالانتشار، تکذیب‌نامه خانواده آذری قمی، و پیشینه تحقیقات من درباره آذری قمی.

بحث اول. معرفی کتاب و نویسنده

هفته قبل مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی کتابی به قلم محمد محمدی ری شهری با عنوان «روشن‌بینی امام خمینی در نامه ۱۳۶۸/۱/۶» در ۳۴۱ صفحه منتشر کرد. محمدی ری شهری (متولد ۱۳۲۵) داماد علی مشکینی، تولیت آستان حضرت عبدالعظیم (از فروردین ۱۳۶۹ تا کنون)، رئیس مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث (از ۱۳۷۴ تا کنون)، و نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری (دوره‌های دوم، سوم و پنجم)، این مشاغل را در کارنامه خود دارد: حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، نخستین رئیس دادگاه انقلاب ارتش (اواسط ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۶۳)، نخستین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی (مرداد ۱۳۶۳ تا شهریور ۱۳۶۸)، دادستان کل کشور در زمان ریاست محمد یزدی بر قوه قضائیه (مرداد ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۳۷۰)،

دادستان دادگاه ویژه روحانیت (از دی ۱۳۶۸ تا مرداد ۱۳۷۷)، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام (از ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰)، و نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج (از اردیبهشت ۱۳۷۰ تا دی ۱۳۸۸).

ری شهری یکی از مؤثرترین مهره های نظام در محاکمه و حصر مراجعی از قبیل مرحوم آقای سید کاظم شریعتمداری، عزل مرحوم آقای منتظری (با همراهی سید احمد خمینی) و رهبری آقای خامنه ای (با همراهی اکبر هاشمی رفسنجانی) بوده است. کلکسیون مقامات متنوع وی دستمزد خدماتش به دومین رهبر جمهوری اسلامی است. کتاب حاضر در حقیقت دومین کتابی است که وی بر علیه آقای منتظری منتشر می کند. کتاب نخست با سه عنوان «خاطرات سیاسی ۱۶۶-۱۳۶۵» (۱۳۶۸)، «سنجه انصاف: بررسی برهه ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۸۶)، و جلد چهارم «خاطره ها» (۱۳۸۸) منتشر شده است.

کتاب اخیر همان کتاب قبلی به بهانه تحلیل نامه ۱/۶ آقای خمینی در حقیقت نقد کتاب «انتقاد از خود: عبرت و وصیت: گفتگویی بی پرده با پدر، استاد و مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری» است که توسط سعید منتظری در سال ۱۳۸۹ بعد از درگذشت فقیه عالیقدر در فضای مجازی منتشر شده و در زمان انتشار کتاب قبلی ری شهری با هر سه عنوانش هنوز منتشر نشده بود.

کتاب «روشن بینی امام خمینی در نامه ۱/۶» تازه از چاپ بیرون آمده و دو روز قبل به دست من رسیده است (با تشکر فراوان از دوستانی که به سرعت کتاب را برایم فراهم کردند). در این فاصله فرصت مطالعه مقدمه و مدخل مربوط به آذری و البته تورق دیگر مطالب کتاب را بیشتر پیدا نکردم. در نظر اول کتاب سازی تازه ای است با فونت درشت برای مقاصد سیاسی مزورانه. بعد از مطالعه کامل آن اگر حرف تازه بیش از سه کتاب قبلی داشته باشد نقد خواهد شد، شب دراز است و قلندر بیدار!

بحث دوم. معرکه مدخل آذری کتاب جدیدالانتشار

قبل از خبر انتشار کتاب، خبر زیر در رسانه های حکومتی با آب و تاب فراوان با متن متحدالشکلی پخش شد: «برای اولین بار منتشر شد: نامه عذرخواهی آیت الله آذری قمی از رهبر معظم انقلاب» (از جمله روزنامه کیهان و خبرگزاری های فارس و تسنیم، ۹ آبان ۱۴۰۰). جالب اینجاست روزنامه رسالت که مؤسس و صاحب امتیاز آن مرحوم آذری قمی بود نیز در تاریخ ۱۰ آبان همان خبر کلیشه ای را منتشر کرد. خانواده آذری قمی در تاریخ ۱۱ آبان نامه مذکور را تکذیب کردند. اما تکذیب نامه آنها جایی درج نشد! در عوض کاسه و کوزه سر من خراب شد: «کدیور و ابتدال در تاریخ نگاری انقلاب، مطالعه موردی آیت الله آذری قمی» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳ آبان ۱۴۰۰، در پاسخ به «سرنوشت یک منتقد خامنه‌ای: انتشار نامه مخدوش از آذری قمی، ایران وایر، ۱۲ آبان ۱۴۰۰).

بحث سوم. تکذیب نامه خانواده آذری قمی

خانواده محترم آذری قمی نسخه ای از تکذیب نامه خود را در اختیار اینجانب گذاشتند. متن کامل آن به این شرح است: «در پی انتشار اخبار کذب و خلاف واقع در مورد مجاهد شهید آیت الله آذری قمی در روزنامه های کثیرالانتشار و خبرگزاری ها، مبنی بر اظهار پشیمانی و ندامت از مواضع شان در برابر رفتارهای حکومت و رهبری، اعلام می نمایم که ایشان تا آخرین لحظه از حیات پربرکتشان، حتی یک لحظه از مواضع شان نه عقب نشینی کرده اند نه پشیمان شده اند. از ده ها نکته قابل طرح کردن در این موضوع، فقط به یک نکته اشاره می نمایم که مطرح کردن عذرخواهی ایشان، نظام را در برابر افکار عمومی و تاریخ در مظان اتهامی بزرگ و بی سابقه قرار می دهد که فردی را که در هیچ دادگاه رسمی، قانونی و عادلانه محاکمه نشده، ظالمانه بر حصر یا به عبارت دقیق تر به زندان خانگی محکوم شده است را علی رغم اظهار ندامت و عذرخواهی با قساوت هم چنان در حصر نگه می دارد و حتی امکان ملاقات با ایشان را از اقوام و دوستان دریغ می کند و حتی در مدت بستری بودن در بیمارستان و تحت درمان بودن نیز از فشار بر ایشان دست نمی کشد و این رفتار ضد اخلاقی و ضد انسانی را تا آخرین لحظه حیات ایشان ادامه می دهد، از یک حکومت که داعیه اسلام و رأفت و رحمت دارد فرسنگ ها فاصله دارد. در آخر

ضمن تکذیب این خبر اعلام می نماییم اتهام و دروغ بستن بر شخصی که در قید حیات نیست و امکان دفاع از خود را ندارد نشان بی تقوایی و بی عدالتی دست اندرکاران این سناریو می باشد. لازم به ذکر است برای انتشار این نامه جعلی به کتاب جرعه ای از دریا نوشته آیت الله شبیری زنجانی استناد شده که طی تماس خانواده با ایشان فرمودند من نامه را به چشم خود ندیدم و این مطلب را بعد از فوت آیت الله آذری از آقای مسعودی شنیدم و نقل قول کردم. از طرف خانواده آیت الله آذری قمی».

بحث چهارم. پیشینه تحقیقات من درباره آذری قمی

دوازده سال بعد از درگذشت آذری قمی، علی اکبر مسعودی خمینی (متولد ۱۳۱۰) تولیت وقت حضرت معصومه (از ۱۳۷۱ تا ۱۸ آذر ۱۳۸۹) خبر این نامه را برای آقا سید موسی شبیری زنجانی (متولد ۱۳۰۶) نقل می کند و ایشان این خبر را بدون اینکه متن نامه را دیده باشد در جلد چهارم کتاب «جرعه ای از دریا» (تابستان ۱۳۹۹) نقل می نماید.

اینجانب مقاله زیر را در نقد آن منتشر کردم: [«آذری قمی از منظر شبیری زنجانی: حاشیه انتقادی بر مدخل آذری قمی کتاب «جرعه ای از دریا» \(۵ بهمن ۱۳۹۹\)»](#) حاصل این مقاله چنین است: «مضمونی که برای آقای شبیری نقل شده و ظاهراً ایشان تلقی به قبول کرده اند خلاف واقع است و مطابق سه دلیلی که اقامه کرده ام نمی تواند صحت داشته باشد. در نتیجه ادعای پشیمانی آذری قمی از مواضعش در نقد مرجعیت و رهبری آقای خامنه ای از پایه بی اساس است.»

علاقه مندان می توانند به مقاله مستند مذکور مراجعه کنند. قبل از آن نیز کتاب الکترونیکی [«فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت الله احمد آذری قمی \(۱۳۷۷-۱۳۰۲\)»](#) مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر دوم (در ۴۸۶ صفحه، ۱۳۹۲) منتشر کرده بودم. کتاب و مقاله به محضر آقای

شبیری زنجانی تقدیم شده است. در این جلسه قصد تکرار مطالب دو تحقیق قبلی خود را ندارم. بلکه در مقام نقد مطلب آذری قمی در کتاب جدید ری شهری صفحات ۱۶۴ تا ۱۶۷ هستم.

بخش دوم. تحلیل انتقادی گواهی اجتهاد آذر ۱۳۷۳



این بخش شامل چهار بحث به شرح ذیل است: گواهی اجتهاد «افراد زاویه دار»! گواهی اجتهاد طاهری اصفهانی، گواهی اجتهاد آذری قمی، و تحلیل انتقادی گواهی اجتهاد آذری.

بحث اول. گواهی اجتهاد «افراد زاویه دار»!

بعد از درگذشت آقای شیخ محمدعلی اراکی (۱۳۷۳-۱۲۷۳) در ۸ آذر ۱۳۷۳ معاونت امور مرجعیت و روحانیت وزارت اطلاعات دست به کار می شود و در پرسشهای متحدالشکلی از روحانیون موجه شهرستانها برای مقام رهبری گواهی اجتهاد می گیرد. در فصل یازدهم کتاب الکترونیکی «ابتدال مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری» (۱۳۹۴) محصول خدمات روزانه معاونت مذکور را به شکل مستند و به ترتیب تاریخ آورده ام. دو شکل حکومتی روحانیت یعنی جامعه روحانیون مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخهای ۱۰ و ۱۱

آذر ۱۳۷۳ به ترتیب سه و هفت نفر را به عنوان مرجع جایزالتقلید به مردم معرفی می کنند. رهبر جمهوری اسلامی در اعلامیه تشکل حکومتی نخست مرجع اول و در اعلامیه تشکل دوم مرجع سوم جایزالتقلید معرفی شده است.

ری شهری که در آن زمان دادستان دادگاه ویژه روحانیت بوده گواهی‌های اجتهاد مقام رهبری را که به شیوه علیه السلام! فوق تحصیل شده، به عنوان اسنادی بر علیه مرحوم منتظری قلمداد کرده است و در اواخر بخش اول کتابش با عنوان «سخن افراد زاویه دار» نوشته است: «حتی دو نفر از کسانی که در پاورقی کتاب «انتقاد از خود» ادعا شده شاهد امضای علما با تهدید و تطمیع بوده اند درباره مرجعیت آیت الله خامنه ای تعبیراتی دارند که با چنین ادعایی سازگار نیست.» (ص ۱۶۲) وی سپس گواهی اجتهاد صادره از دو نفر همراه با کلیشه دست‌خطشان را نقل کرده است: «۱. آیت الله سید جلال الدین طاهری و ۲. آیت الله شیخ احمد آذری قمی.»

بحث دوم. گواهی اجتهاد طاهری اصفهانی

من در کتاب «ابتدال مرجعیت شیعه» گواهی طاهری اصفهانی مورخ ۱۲ آذر ۱۳۷۳ را به طور کامل نقل کرده ام و چنین نوشته بودم: «ایشان در این اطلاعیه تحمیلی با ظرافت به صورت قضیه شرطیه که عدم تحقق مقدم در آن یقینی است، به مصلحت وحدت رهبری سیاسی و مرجعیت دینی اشاره می کند. درحقیقت وی به انحراف از وصیت بنیان‌گذار در لزوم تفکیک رهبری از مرجعیت دینی تعریض دارد. اعلامیه آیت‌الله طاهری از بارزترین ادله فشار نهادهای امنیتی بر علما برای تأیید و ترویج مرجعیت مقام رهبری است.» (ص ۱۶۱)

استاد منتظری در خاطرات خود (ج ۱ ص ۷۷۰) نقل می کند که طاهری اصفهانی برای ایشان نقل کرده بود که «من چه کنم؟ آقای رشیدی دادستان دادگاه ویژه در اصفهان چند مرتبه آمد اینجا و به من اصرار کرد که شما باید این را بنویسید و من هم دیدم نمی‌شود ننویسم.» بر خلاف نوشته ری شهری طاهری اصفهانی شاهد تهدید و تطمیع دیگران نبوده، قضیه تهدید خود توسط دادستان اصفهان را برملا کرده بود. منبع پاورقی کتاب «انتقاد از خود» هم خاطرات فقیه عالیقدر است.

بحث سوم. گواهی اجتهاد آذری قمی

ری شهری سپس متن گواهی اجتهاد آذری قمی برای رهبری را همراه با کلیشه آن را نقل کرده است. متن کامل آن به شرح زیر است:

«بسمه تعالی. بعد از اظهار نظر انقلابی و حکیمانه جامعه محترم مدرسین دایر به جواز رجوع به مقام معظم رهبری - دامت برکاته - که از اعتبار شرعی و قانون بالایی برخوردار است، نیازی به تأیید خاص حقیر نیست. قانون اساسی در اصل یکصد و هفت و یکصد و نه معظم له را دارای صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه و عدالت و تقوی لازم که از طرف بیش از هشتاد مجتهد خبره عادل انقلابی تأیید شده است می داند.

بالاتر آنکه حضرت امام راحل رضوان الله تعالی علیه معظم له را برای رهبری شایسته دانسته اند و این به دلالت التزامی جواز رجوع به ایشان را می رساند. عمل امروز جامعه محترم مدرسین، یادآور اظهار نظر جامعه محترم درباره امام راحل، در سال چهل و نه دایر به جواز تقلید حضرت امام، از سوی عده‌ای از آقایان و تعیین تقلید ایشان از سوی عده‌ای دیگر است.

البته اگر کسانی اعلامیت را شرط تقلید و مرجعیت ندانسته و یا از راه دیگر احراز اعلامیت نموده و یا از نظر جامعه مدرسین تساوی افراد مورد اشاره یا عدم تشخیص اعلامیت یکی از آنان را بفهمد مرجعیت فعلی معظم له بلاشکال و بلامانع است. با این بیان اشکال بعضی به جامعه محترم مدرسین وارد نیست، زیرا زیادی مجتهد در حوزه علمیه قم (شاید تا صد نفر و بیشتر) باعث ذکر نام همه آنان نیست، بلکه باید بر کسانی که طرف احتمال اعلامیت یا تساوی هستند، اقتصار شود. از تمام اینها گذشته اعلامیت یکی از شرایط مرجعیت نزد عده معتناهیی از فقهاست و تمام موضوع نیست، شرط عدالت و تقوا و شناخت شرائط زمان و مکان ولو در محدوده فتوا معتبر و قابل غمض عین نیست.

مصلحت نظام از شرائطی است که به هیچ وجه قابل اغماض نیست در دنیایی که کفر و استکبار جهانی کمر به قتل جمهوری اسلامی و نظام مقدس ما و انکار علم و اجتهاد مقام معظم رهبری، وارث و جانشین بزرگ‌ترین مرجع جهان اسلام بسته، حوزه علمیه و مجتهدین آن هرگز اجازه‌ی رمی علی را به بی‌علمی نمی‌دهند و پرده را از روی چهره تابناک خورشید تابان و درخشان جمهوری اسلامی برداشته تا دشمنان اسلام کور شوند. والله عالم.

احمد آذری قمی، ۱۴ آذر ۱۳۷۳». (ص ۱۶۴-۱۶۳)

بحث چهارم. تحلیل انتقادی گواهی اجتهاد آذری

الف. آذری قمی در این گواهی چه گفته است؟ **اولا** وی مرجعیت آقای خامنه ای را بنا به سه دلیل تأیید کرده است: اول، اعلامیه جامعه مدرسین؛ دوم، مقام رهبری مطابق قانون اساسی و بر اساس رأی مجلس خبرگان باید دارای صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه باشد؛ سوم، نقل قول از بنیانگذار جمهوری اسلامی مبنی بر شایستگی آقای خامنه ای برای رهبری که ملازم صلاحیت برای مرجعیت است. **ثانیا** وی جواز تقلید از آقای خامنه ای را در صورتی بلامانع می‌داند که اعلمیت را شرط مرجعیت ندانیم یا رهبر را اعلم یا مساوی با مجتهدان اعلم دانسته باشیم یا اعلم را در بین مجتهدان غیرقابل تشخیص فرض کنیم. **ثالثا** وی نقش مصلحت نظام را در قبول مرجعیت رهبری غیرقابل اغماض می‌داند.

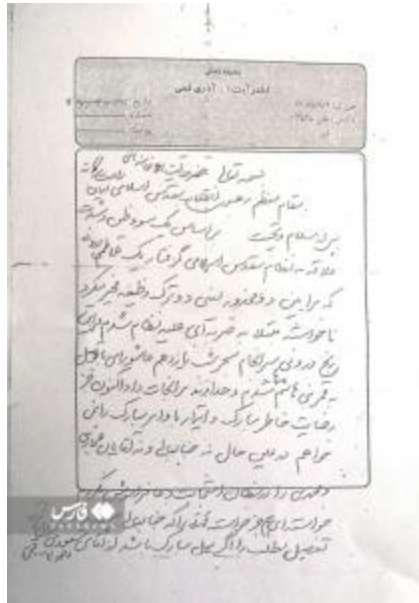
ب. اما در نکته اول او نظر خود را ابراز نمی‌کند و صرفاً به نقل ادله قائلان به تمامیت این ادله می‌پردازد. آذری حتی در همان زمان هم این ادله را تمام نمی‌دانسته اما جرأت ابراز نظر واقعی خود را نداشته است. در نکته دوم باز آذری رأی فقهی خود را مبنی بر اعلمیت فقهی مرجع تقلید کتمان کرده است و با تشقیق شقوق مختلف از ابزار رای فقهی خود گریخته است. نکته سوم نظر صریح او در آن مقطع است: پذیرش مرجعیت مجتهد متجزی به دلیل مصلحت نظام در مرجعیت رهبری.

پ. فراموش نکنیم تاریخ این گواهی ۱۴ آذر ۱۳۷۳ است. در این زمان آذری آخرین ماههای دوران متقدم خود را طی می کرده است. در اعلامیه های بعدی آذری اولاً تصریح می کند که اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بر خلاف آئین نامه آن بدون داشتن نصاب لازم صادر شده و تنها یک امضا داشته آن هم امضای دبیر آن آقای محمد فاضل لنکرانی که نام خودش را متواضعانه به عنوان مرجع نخست معرفی کرده است. آذری از جمله مخالفان اعلامیه جامعه مدرسین بوده است، ثانیاً وی از موضعی که در گواهی ۱۴ آذر ۱۳۷۳ گرفته از ملت ایران عذرخواهی می کند. ثالثاً برخلاف هشت نفری که قبل از جامعیتین برای رهبری گواهی اجتهاد نوشتند، آذری تا زمانی که تحت فشار قرار نگرفت گواهی ننوشت. در متن آن هم تصریح کرده که «گواهی مذکور بر اساس مصلحت نظام صادر شده است.» آذری از سال ۱۳۷۴ وارد مرحله متاخر فکری خود می شود. مستندات تک نکات فوق در کتاب فراز و فرود آذری آمده است و شواهدی بر اکثر آنها در بخش پنجم همین جلسه خواهد آمد.

ت. استاد منتظری در خاطرات خود بعد از قضیه طاهری اصفهانی نوشته «یا اینکه آیت الله آذری قمی با اینکه خلاف عقیده اش بود با مقداری اما و اگر و مگر یک چیزی نوشته بود. اینها با فشار بعضی علما را وادار کردند چیزی بنویسند.» (ج ۱ ص ۷۷۱) یعنی تردیدی نیست که آذری در گواهی مذکور خلاف عقیده اش را نوشته است. این دقیقاً نکته ای است که «آذری متاخر» مکرراً تصریح کرده است.

ث. من در کتاب «ابتدال مرجعیت شیعه» (ص ۱۶۳) نوشته بودم: «متأسفانه به گواهی اجتهادی که خود وی [آذری قمی] به جناب آقای خامنه ای داده است دست پیدا نکردم.» یعنی در حقیقت ری شهری برای نخستین بار این گواهی اجتهاد را در کتابش منتشر کرده است. راستی این گواهی چرا تا کنون جایی منتشر نشده بود؟! پاسخ: این «گواهی زورکی» به قدری پرمشکل است که نظام در سال ۱۳۷۳ مصلحت به انتشار عمومی آن ندید، چرا که انتشارش به نفع رهبری نبود و اکنون که کفگیر به ته دیگ خورده، ری شهری آن را در کتابش آورده است. فارغ از اینکه نویسندگان این گواهی اجتهاد بین سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ بیش از ده بار خلاف آن را گفته و به نادرستی آن تصریح کرده است!

بخش سوم. مخدوش بودن نامه منتسب به آذری و دستخط آن



این بحث شامل سه بحث به شرح ذیل است: نقل و نقد مقدمه ری شهری، متن نامه عذرخواهی و تحلیل آن، و نقد نامه عذرخواهی.

بحث اول. نقل و نقد مقدمه ری شهری

الف. ری شهری بعد از نقل گواهی مذکور نوشته است: «گفتمنی است آقای آذری در چهار سال پایانی عمر خود، مواضع و رفتارهای متفاوتی از خود بروز داد. در سال ۱۳۷۳ با انتشار متن پیشین با استدلال علمی معرفی آیت الله خامنه ای را به عنوان مرجع جایزالتقلید اثبات کرد. در سال بعد موضعگیریهای مخالفی در این باره داشت. در بهار سال ۱۳۷۵ در نامه ای محترمانه به مقام معظم رهبری از سخنان گذشته خود پوزش خواست و نوشت: اکنون جز رضایت خاطر مبارک و ایتمار به اوامر مبارک را نمی خواهم ... و خواسته ای جز خواسته هایی که جنابعالی بیسندید ندارم.» (ص ۱۶۶)

ب. اولاً آذری از اواخر ۱۳۷۳ تا آخر عمر رفتاری کاملاً متفاوت از خود بروز داده است تا آنجا که در کتاب «فراز و فرود آذری قمی» در این مقطع وی به «آذری متقدم» و «آذری متاخر» تقسیم شده است. لذا طبیعی

است که مواضع او بعد از این تاریخ کاملاً متفاوت با مواضع پیشین او باشد. ثانیاً گواهی آذری ۱۳۷۳ آذری به تصریح خود وی در شرایط عادی صادر نشده و او چندین نوبت صریحاً بابت آن از ملت ایران عذرخواهی می‌کند. مطابق تحلیل انتقادی بخش گذشته او صرفاً بر اساس مصلحت نظام این گواهی را بر خلاف مبانی فقهی خود صادر کرده است. درباره نامه منتسب به وی در بحثهای بعدی همین بخش بحث خواهیم کرد.

بحث دوم. متن نامه عذرخواهی و تحلیل آن

الف. ری شهری متن ذیل را به عنوان متن نامه آقای آذری به آیت الله خامنه ای نقل می‌کند: «بسمه تعالی، ۱۴ محرم ۱۴۱۷، ۱۲ خرداد ۱۳۷۵، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری انقلاب مقدس اسلامی ایران دامت برکاته پس از سلام و تحیت بر اساس یک سوءظن و شدت علاقه به نظام مقدس اسلامی، گرفتار یک تلاطم درونی که مرا بین دو محذور - یعنی دو ترک وظیفه - مخیر می‌کرد، ناخواسته مبتلا به ضربه‌ای علیه نظام شدم و از این رنج درونی، سرانجام سحر شب یازدهم عاشورا با توسل به قمر بنی‌هاشم رها شدم و خداوند مرا نجات داد. اکنون جز رضایت خاطر مبارک و ائتمار به اوامر مبارک را نمی‌خواهم. در عین حال، نه جناب عالی و نه آقایان حجازی و محمدی را در مظان استجابت دعا فراموش نکردم. خواسته‌ای هم جز خواسته‌هایی را که جنابعالی بیسندید، ندارم. تفصیل مطالب را اگر میل مبارک باشد از آقای مسعودی سوال داشته باشید. احمد آذری قمی».

(ص ۱۶۶)

ب. ری شهری **مدرک نامه** را در پاورقی «مرکز اسناد دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)» معرفی کرده است. جالب اینجاست که ری شهری در انتهای درآمد کتاب تذکر داده که لقب آیت الله العظمی لقب اختصاصی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است. (ص ۱۷-۱۶) ضمناً مشخص نیست که وی چگونه به این منبع دست یافته است در حالی که مسعودی خمینی از وجود آن بی اطلاع بوده است. در کتاب جرعه ای از دریا، رضا مختاری رئیس مؤسسه کتابشناسی شیعه و ناشر کتاب که بر آن مقدمه نوشته و مطالب از

نوار پیاده شده و پاورقی های آن را تنظیم کرده است به منبع نامه اشاره نکرده است. یعنی در سال ۱۳۹۹ منبع نامه که دفتر رهبری باشد عیان نشده بود. شاید صلاح نبوده است به منبع آن تصریح شود!

پ. تاریخ نامه در کتاب «جرعه ای از دریا» ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ است (معادل ۱۰ محرم ۱۴۱۸). اما تاریخ نامه در کتاب ری شهری ۱۲ خرداد ۱۳۷۵ [هجری شمسی] یا ۱۴ محرم ۱۴۱۷ [هجری قمری] است. این ناسازگاری فقط در روز و ماه نیست، در سال هم هست. ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ با ۱۲ خرداد ۱۳۷۵ خیلی فرق دارد. ری شهری عبارات آقای شبیری در جرعه ای از دریا را درباره این نامه نقل کرده اما «در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶» را از نقل قول آقای شبیری سانسور کرده، بدون اینکه به حذفش اشاره کند، یا جایش را نقطه چین کند. این میزان امانت‌داری وی را می‌رساند!

ت. تفاوت دیگر دو نقل تاریخ توسل است: در کتاب ری شهری «سحر شب یازدهم عاشورا» است، که در کتاب جرعه تصحیح شده به «سحرگاه یازدهم محرم». اینکه فاضلی مثل آذری «سحر یازدهم محرم» را بنویسد «سحر شب یازدهم عاشورا» خیلی بعید است، خطایی که فردی عوام هم مرتکب نمی‌شود، چه برسد فقیهی مثل آذری.

ث. ری شهری کلیشه دست نویس کلیه گواهی‌های اجتهاد صادرشده برای رهبری را در کتابش درج کرده است، از جمله کلیشه دست خط آذری در آذر ۱۳۷۳. اما کلیشه نامه عذرخواهی که برای اولین بار متن کامل آن را در این کتاب منتشر کرده نیآورده است. چرا؟ در [اعلامیه جلسه](#) نوشته بودم: «اگر دست‌خط آذری موجود است چرا دفتر رهبری دست نوشته این نامه را منتشر نمی‌کند؟!» بالاخره ساعت ۲ و نیم امروز (یکشنبه ۱۶ آبان) خبرگزاری فارس گزارشی به این شرح را منتشر کرد: «فارس منتشر کرد: تصویر اصل نامه آیت‌الله آذری‌قمی به رهبر انقلاب با دستخط وی. به گزارش خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس در پی انتشار نامه آیت‌الله آذری قمی به رهبر معظم انقلاب و طلب حلالیت از ایشان، برخی [!؟] مدعی شدند که این نامه از اصالت برخوردار نبوده و چنین نامه‌نگاری صورت نپذیرفته است». البته خبرگزاری فارس در متنی که همراه با کلیشه نامه منتشر کرده از خیر

تاریخ نامه گذشته است! کلیشه نامه عینا در اینجا درج می کنیم. اینکه خط نامه خط آذری است به عهده کارشناسان خط است.

بحث سوم. نقد نامه عذرخواهی



نقد اول. آذری به شهادت دست خط‌های قطعی الصدور وی (بنگرید به بخش اسناد کتاب فراز و فرود آذری

قمی ص ۴۳۰-۴۱۵) و گواهی خانواده اش همواره تاریخ را زیر امضایش می گذاشته است. در گواهی اجتهاد آذر ۱۳۷۳ در کتاب ری شهری هم تاریخ زیر امضای آذری درج است. اما در کلیشه منتشر شده چنین نیست و تاریخ در سربرگ است نه زیر امضا! حتی در دو نامه سربرگ دار دیگر خاتمی (فراز و فرود ص ۴۲۳ و ۴۲۴) باز تاریخ زیر امضاست نه در سربرگ. جاعلان نامه عذرخواهی به عادت تاریخ گذاری زیر امضای آذری توجه نداشته اند!

نقد دوم. تاریخ نامه در کلیشه فارس «۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶» است و تاریخ قمری هم ندارد. در حالی که این

کلیشه برای تایید متن منتشر در کتاب ری شهری منتشر شده که دو تاریخ در صدر آن دارد: «۱۲ خرداد ۱۳۷۵

و ۱۴ محرم ۱۴۱۷». تاریخ کلیشه فارس سازگار با تاریخ کتاب جرعه و ناسازگار با تاریخهای کتاب ری شهری است. این دم خروس دوم است برای اینکه نامه اصالت ندارد. چرا ری شهری که اصل نامه را در دست داشته اولاً کلیشه آن را در کتابش نیاورده، ثانياً تاریخ آن را تحریف کرده است؟ اما حتی اگر تاریخ واقعی نامه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ باشد این نامه نمی تواند از جانب آذری صادر شده باشد، به دلیل اینکه در سال ۱۳۷۶ اعلامیه های متعددی از جانب آذری پخش و منجر به ضرب و شتم و تعطیل درس و حصر وی شده که اسناد جدیدی از آن (علاوه بر آنچه در کتاب فراز و فرود آورده بودم) از کتاب جدیدالانتشار خاطرات هاشمی رفسنجانی در بخش بعدی ارائه می شود.

ری شهری دیده تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ مشکل دارد. تاریخ جدید شمسی و قمری اختراع کرده و بالای متن نامه گذاشته است. این تاریخهای جعلی از کجا آمده است؟ تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ هم برای متن آن قابل قبول نیست، چرا که آذری از اواخر سال ۱۳۷۳ بر یک صراط و با یک منوال اعلامیه صادر کرده و مرجعیت و سپس رهبری آقای خامنه ای را با ادله محکمی نقد کرده است. این نامه تنها در صورتی قابل قبول است که آذری قمی را فرد مخبطی فرض کنیم که طی چند ماه آراء کاملاً متضاد و متعارض صادر کند. در حالی که وی فردی با هوش و فاضل و از اواخر سال ۱۳۷۳ تا زمان مرگ در حصر (۲۲ بهمن ۱۳۷۷) آراء و مکتوباتش کاملاً هماهنگ و سازگار است. در نتیجه می توان نتیجه گرفت که تهافت در تاریخ نشانه آشکاری بر مخدوش بودن نامه منتسب به آذری قمی است.

نقد سوم. سربرگ نامه عذرخواهی با سربرگهای آذری در سال ۱۳۷۶ متفاوت است! آذری قمی حداقل یک بیانیه و یک نامه اش را در سال ۱۳۷۶ بر روی کاغذ سربرگ دار نوشته است. که در بخش اسناد کتاب فراز و فرود صفحات ۴۲۳ و ۴۲۴ درج شده است: یکی بیانیه روز سرکوب مورخ ۲۸ آبان ۱۳۷۶ که با عبارات «والله هو المنتقم. من رأی سلطانا جائراً» شروع می شود، و دیگری سه صفحه مورخ زمستان ۱۳۷۶ به رئیس جمهور سید محمد خاتمی (با نامه ۳۴ صفحه ای مورخ ۵ آبان ۷۶ به خاتمی اشتباه نشود). مشخصات این بیانیه و نامه چنین است:

در قسمت وسط سربرگ: زیر بسمه تعالی: «مکتبه ولایت فقیه و دفتر آیه الله العظمی آذری قمی». طرفین آن تصویر مدرسه فیضیه درج شده است. در حالی که سربرگ نامه عذرخواهی اولا فاقد لقب آیت الله العظمی، فاقد مکتبه ولایت فقیه، فاقد دو نشان مدرس فیضیه، و واجد صندوق پستی است. آذری قمی حداقل از سال ۱۳۷۳ خود را آیت الله العظمی می دانسته نه آیت الله و اگر سربرگ نامه فارس متعلق به وی بوده باشد سربرگ قدیمی است و او در سال ۱۳۷۶ از سربرگ جدید استفاده می کرده نه سربرگ قدیمی. ضمناً به گفته خانواده آذری «شماره صندوق پستی آن مرحوم ۴۴۴ بوده»، حال آنکه در نامه عذرخواهی شماره صندوق پستی هشت رقمی است: ۳۷۱۸۵/۹۸۴. یعنی سربرگ جعلی است! جاعلان ناشی نامه عذرخواهی به کاهدان زده اند و عذرنامه توهمی خود در سربرگی جعلی جعل کرده اند: جعل در جعل.



نقد چهارم: فرض می کنیم نامه دست خط آذری باشد. در این صورت:

الف. چرا خبر آن یک ربع قرن مخفی نگاه داشته شده است؟ چرا به شکل قطره چکانی ابتدا مسعودی خمینی تولیت حضرت معصومه دوازده سال بعد از درگذشت آذری در حصر آن را زیر گوش هم بحث آذری آقای شبیری زمزمه کرده بدون آن که متن نامه را به ایشان نشان بدهد؟ چرا اولین گزارش مکتوب آن تابستان ۱۳۹۹ (بیست و سه سال بعد از وفات آذری) در کتاب جرعه ای از دریا منتشر می شود؟ و چند ماه بعد متن کامل آن بدون کلیشه دست خط با تاریخ کاملاً متفاوت شمسی و قمری سر از کتاب تولیت حضرت عبدالعظیم در می آورد؟ هر دو تولیت منصوب مقام رهبری بوده و هستند و نامه ادعایی هم در دفتر رهبری است، همگی در چنین نامه ای ذی نفع هستند. به سادگی دو راوی این خبر واحد نه تنها توثیق نشده اند، نقلشان هم در قرینه فوق العاده مهمی یعنی تاریخ متهافت است، بلکه به خاطر ذی نفع بودن همگی، تا منبع غیرذی نفعی آن را تایید نکند نمی توان صدور آن را به آذری نسبت داد، یعنی از این زاویه هم تا اطلاع ثانوی این نامه مخدوش است و قابل انتساب به آذری قمی نیست.

ب. بار دیگر فرض می کنیم نامه به قلم آذری باشد، مشخص نیست علی اصغر میرحجازی (رئیس دفتر رهبری)، محمد محمدی گلپایگانی (رئیس تشریفات دفتر رهبری) و علی اکبر مسعودی خمینی (تولیت وقت حضرت معصومه) چه زمینه ای برای آذری چیده و چه قولی به وی داده بودند که منجر به نوشتن چنین نامه ای شده است؟ به عبارت دیگر بر فرض صدور، آذری با آوردن اسم این سه نفر مقصودی داشته است و با ظرافت خبر از شرایط غیرطبیعی نوشته نامه می دهد. آن شرایط چه بوده است؟ آذری در نامه مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ (یعنی کمتر از شش ماه بعد از نامه عذرخواهی مورد بحث به خاتمی رئیس جمهور نوشته: «[وزیر اطلاعات] که فردی مثل حجت الاسلام المسلمین درّی نجف آبادی که فردی فاضل و متدین است، اما بدون آن که اهل برخورد باشد و حتی نتواند هیچ معاونی را تعویض کند، بلکه باید مطیع مشاور مقام معظم رهبری جناب آقای [حجت الاسلام علی اصغر

میرا حجازی باشد که مشارالیه تلویحاً و بلکه تصریحاً به من گفتند که نامه‌ها باید به دست من تقدیم مقام معظم رهبری گردد.» (ص ۲۹ نامه و ص ۱۳۵ کتاب فراز و فرود)

ج. از زاویه دیگر فرض کنیم نامه را واقعا آذری قمی نوشته و برای رهبری فرستاده باشد. آیا این نظر نهایی وی بوده است؟ آیا از زمان این عذرنامه ادعایی یعنی خرداد ۷۵ یا اردیبهشت ۷۶ تا زمان درگذشت آذری در حصر یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ آذری هیچ اعلامیه و بیانیه دیگری صادر نکرده است؟ نیم نگاهی به کتاب فراز و فرود آذری قمی نشان می‌دهد که وی در این فاصله یعنی در این دو یا سه سال آخر حیاتش بسیار پرکار بوده و چند صد صفحه اعلامیه و بیانیه به خط خودش نوشته است که نسخه‌ای از آنها در دست من است و در کتاب یادشده عباراتی از آنها را نقل کرده‌ام و متن کامل اهم آنها را به عنوان پیوست کتابم آورده‌ام. یعنی نامه بر فرض صدور موضع واقعی و نهایی آذری قمی نیست.

د. بار دیگر فرض می‌کنیم نامه متعلق به آذری باشد و حقیقتاً در زمان نگارش موضع خودش هم بوده است. از بدیهیات علم اصول است وقتی از گوینده‌ای مطالب متفاوت صادر شده مطلب متاخر نظر نهایی اوست نه مطالب متقدم. چه اصراری است که این عذرنامه که صدورش بسیار مشکوک و روایاتش حداقل در تاریخ با هم متهافت است، در بوق کرده شود و اینگونه قلمداد شود که (آذری یکی از دو منتقد شاخص مرجعیت و رهبری آقای خامنه‌ای) از ایشان عذرخواهی کرده و عاقبت بخیر شده است؟! اما آذری حداقل یک سال و نیم بعد از نامه مورد بحث قوی‌ترین و تندترین انتقادات را به مرجعیت و رهبری آقای خامنه‌ای وارد کرده است که جزئیات و مستندات آن را در کتاب فراز و فرود آذری قمی آورده‌ام و مستندات جدیدتری در کتابهای خاطرات هاشمی رفسنجانی که بعد از کتاب من منتشر شده در بخش بعدی می‌آورم تا آشکار باشد که آذری قمی با اعتراض کامل به مرجعیت و رهبری آقای خامنه‌ای از دنیا رفت و حقیقتاً عاقبت بخیر شد.

نقد پنجم. اگر آذری واقعا از مقام رهبری عذرخواهی کرده بود و به این عذرخواهی هم تا آخر عمر پای‌بند بود، چرا باید از ۲۸ آبان ۱۳۷۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ در حصر باشد؟ چرا رهبری فردی را که از او چنین صمیمانه

عذرخواهی کرده را علیرغم بیماری سرطان خون در حصر نگاه دارد؟! چرا در نهایت هم این منتقد مرجعیت و رهبری آقای خامنه ای در حصر به شکل مشکوکی جان بدهد؟ همانقدر مشکوک که مرگ اکبر هاشمی رفسنجانی در دی ۱۳۹۵ در استخر مشکوک است، همانقدر که مرگ احمد خمینی در اسفند ۱۳۷۳ مشکوک است. برای ادله مشکوکیت مرگ آذری قمی بنگرید به کتاب فراز و فرود آذری قمی، فصل هشتم: مرگ مظلومانه منتقد رهبری، ص ۳۱۷-۲۹۵.

نتیجه: به پنج دلیل فوق عذرخواهی منسوب به آذری به روایت مسعودی خمینی در کتاب جرعه ای از دریای آقای شبیری، به روایت ری شهری با تاریخ جعل در جعلش، و به روایت دست خط خبرگزاری فارس با سربرگی که آذری در سال ۱۳۷۶ استفاده نمی کرده است، مخدوش، جعلی و غیرقابل انتساب به احمد آذری قمی است.

بخش چهارم. مُرد که مُرد، به درک!



این بخش شامل دو بحث به شرح زیر است: تکذیب مؤمن قمی، و دروغگویی وقیحانه فقیه شورای نگهبان.

بحث اول. تکذیب مؤمن قمی

در کتاب فراز و فرود آذری قمی (ص ۲۹۹) نوشته بودم: «ج. نکته دیگری درباره بیماری آیت‌الله آذری قمی. آیت‌الله محمد مؤمن قمی در سال ۱۳۸۵ به حجت‌الاسلام احمد منتظری خبر می‌دهد که «کمی قبل از فوت آیت‌الله آذری قمی [اواخر پائیز ۱۳۷۷] من به دیدار «آقا» [سیدعلی خامنه‌ای] رفتم و از ایشان درخواست کردم اگر اجازه بفرمایند حصر بیت آیت‌الله آذری برداشته شود تا بلکه ایشان بتواند برای درمان بیماری حادش روانه بیمارستان گردد که در غیر این صورت در مورد ایشان بیم جانی می‌رود. آقا در پاسخ خواسته من گفتند: «به دَرَک!»»

تسنیم در مطلب اخیرش (۱۳ آبان ۱۴۰۰) با حذف ناقل خبر (احمد منتظری) مطلب فوق را نقل کرده و ادعا کرده: «آیت‌الله مؤمن چند سال قبل چنین نقلی را کذب محض خوانده و در مصاحبه‌ای می‌گوید: "این تعبیری که در برخی رسانه‌های ضد انقلاب به نقل از بنده مطرح شده است کذب محض است. در شأن رهبری نیست که این‌گونه بخواهند سخن بگویند و هرگز چنین مطلبی را در خصوص آیت‌الله آذری قمی به زبان نیاورده‌اند. رهبر معظم انقلاب هیچ‌گاه از چنین ادبیاتی استفاده نمی‌کنند، مخصوصاً نسبت به آیت‌الله آذری قمی که برای ایشان همواره احترام قائل بودند. لذا چنین شایعاتی از اساس کذب محض است."»

چنین تکذیبی برای من تازگی داشت. با ناقل مستقیم خبر استاذزاده محترم احمد منتظری تماس گرفتم، او هم از تکذیب مؤمن قمی بی‌خبر بود. بعد از جستجوی فروان منبع آن را پیدا کردم: «کدیور ارزش صحبت کردن ندارد/ کسانی که نقل دروغ از رهبری کردند ادبیات آیت‌الله خامنه‌ای را نمی‌شناسند/ آذری قمی ارادت ویژه‌ای به رهبری داشت» (فردا، ۲۹ مرداد ۱۳۹۶)

بحث دوم. دروغ‌گویی و قیحانه فقیه شورای نگهبان

الف. اینجانب برای نخستین بار قضیه «مُرد که مُرد، به دَرک» را در سال ۱۳۹۱ منتشر کردم. چرا مؤمن قمی یا پرسشگر شش سال بعد به یاد آن افتاده اند؟! من خبر را از احمد منتظری نقل کرده ام. چرا ناقل مستقیم و بلاواسطه در تکذیب حذف شده و طبق معمول کاسه و کوزه بر سر من شکسته شده است؟! اگر مؤمن قمی حدود یک سال قبل از مرگش چنین گفته و منتشر شده باشد، چرا در چنین سایت ناشناس و کم بیننده ای؟! لینک آن را [اینجا](#) می آورم تا خودتان ملاحظه کنید. چطور رسانه های اصلی نظام (از جمله همین تسنیم و فارس و کیهان و ...) همان زمان چنین تکذیبی را باز نشر نکردند؟ و چطور این تکذیب چهار سال از چشم احمد منتظری و من مخفی مانده است؟

ب. اما مؤمن قمی در مصاحبه دیگری با هفته نامه ۹ دی مورخ تیر ۱۳۹۳ نزدیک به مطالب فوق را گفته بود، و من به تفصیل آن را نقد کرده ام، در [اینجا زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش](#) (۲۱ مرداد ۱۳۹۳). در این مقاله دوباره از ناقل اصلی جو یا شده بودم، این هم پاسخ ایشان: «از قول من نقل کنید: همان طور که قبلا هم نوشتم، زمانی که آقای اکبر گنجی در زندان اعتصاب غذا کرده بود و در وضعیت خطرناکی بود، من به ملاقات آقای مؤمن رفتم، و از ایشان خواستم اقدامی بکند، چون حال آقای گنجی وخیم بود، و ممکن بود بمیرد. فوراً آقای مؤمن گفت: «مُرد که مُرد، به دَرک! همین طور که وقتی آقای آذری قمی در حصر بود، من خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و گفتم: آقای آذری ممکن است در حصر بمیرد، و آقا فرمودند: «مُرد که مُرد، به دَرک!»» در این گفتگو غیر از من و آقای مومن شخص دیگری حضور نداشت. احتمالاً آقای مومن فراموش کرده است. احمد منتظری، ۱ مرداد ۱۳۹۳»

پ. علی القاعده مؤمن قمی پاسخ مرا دیده است یا برایش نقل کرده اند. از وی هیچ عکس العملی درباره ابرام دوباره مطلب شنیده نشد. به هر حال مصاحبه سایت فردا را برای منبع اصلی نقل مذکور احمد منتظری فرستادم، بعد از مطالعه تکذیب مؤمن قمی گفت: «واقعا موجب تأسف است. این تکذیب همان قدر ارزش دارد که تأیید

ارادت مرحوم آذری به رهبری!» به ایشان گفتم: «می‌خواهم مطلب را بار دیگر از شما نقل کنم. آیا تأیید می‌کنید که مطلبی را که از شما در سال ۱۳۹۱ نقل کرده‌ام و در کتاب فراز و فرود آذری قمی منتشر کرده‌ام، و برای بار دوم در سال ۱۳۹۳ در مقاله زهی طریقت و ملت نقل کردم، شما مستقیماً از زبان آقای محمد مؤمن قمی شنیده اید؟» احمد منتظری: «بله، حتماً» و برای بار سوم مو به مو دو نقل قبلی خود را تأیید کرد. (۱۷ آبان ۱۴۰۰)

ت. با توجه به نامه استاد منتظری به اکبر گنجی در مورد پایان دادن به اعتصاب غذایش (۲۵ تیر ۱۳۸۴) زمان ملاقات احمد منتظری با مؤمن قمی باید سال ۱۳۸۴ باشد که در کتاب فراز و فرود آذری قمی و مقاله زهی طریقت و ملت اشتباهها ۱۳۸۵ درج شده، که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

ث. اگر تکذیب فوق (فردا، ۱۳۹۶) متعلق به مؤمن قمی باشد، نامبرده صریحاً و قطعاً وقیحانه دروغ گفته است: والله یشهد إنهم لکاذبون (توبه ۱۰۷، حشر ۱۱) «خدا شهادت می‌دهد که ایشان دروغگو هستند.» فردای قیامت معلوم می‌شود دروغگویان چه جایگاهی دارند. این فقیه شورای نگهبان‌شان است که احتمالاً برای مصلحت نظام به این راحتی حقیقت را زیر پا گذاشته و وقیحانه دروغ گفته است. خدا به داد بقیه‌شان برسد.

ج. آنچه تسنیم از خسرو (روح الله) حسینیان (۱۳۹۹-۱۳۳۴) فرمانده حاضر در میدان حمله به بیوت استاد منتظری و آذری قمی در ۲۸ آبان ۱۳۷۶ در مورد اینکه «آذری قمی با محبت و ولایت آیت الله خامنه‌ای از دنیا رفت» نقل کرده دروغ و افترا بی‌بزرگتر است. آری، آذری قمی عاقبت بخیر شد اما به دلیل مخالفت با مرجعیت و رهبری آقای خامنه‌ای، نه چیز دیگر.

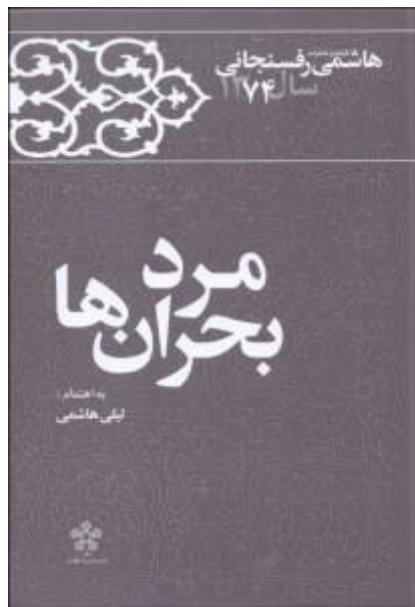
بخش پنجم. آذری قمی به روایت خاطرات هاشمی رفسنجانی

در مجلدات اخیر خاطرات روزنوشت اکبر هاشمی رفسنجانی که بعد از کتاب من منتشر شده حقایقی درباره آذری قمی متاخر و مناسباتش با رهبری بسیار خواندنی است که به ترتیب تاریخ به آنها اشاره می‌کنم. مرادم خاطرات سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ هاشمی رفسنجانی است که با این عناوین منتشر شده‌اند: کارنامه و خاطرات

هاشمی رفسنجانی: سال ۱۳۷۴: مرد بحرانا (به اهتمام لیلی هاشمی، ۱۳۹۷)، سال ۱۳۷۶: انتقال قدرت (به اهتمام محسن هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۸)، و سال ۱۳۷۷: در جستجوی مصلحت (به اهتمام فائزه هاشمی، ۱۴۰۰). ناشر کتابها دفتر نشر معارف انقلاب در تهران می باشد. در کارنامه سال ۱۳۷۵ هاشمی چیزی درباره آذری نیافتیم.

این بخش - طولانی ترین بخش این جلسه - شامل شش بحث و یک خاتمه به شرح زیر است: آذری در خاطرات سال ۱۳۷۴ هاشمی، آذری در خاطرات مهر ۱۳۷۶ هاشمی، آذری در خاطرات نیمه اول آبان ۱۳۷۶ هاشمی، آذری در خاطرات نیمه دوم آبان ۱۳۷۶ هاشمی، آذری در خاطرات آذر ۱۳۷۶ هاشمی، آذری در خاطرات سال ۱۳۷۷ هاشمی، و خاتمه: خلاصه برخی نکات فصل هشتم کتاب فراز و فرود.

بحث اول. آذری در خاطرات سال ۱۳۷۴ هاشمی



۲۰ آبان ۱۳۷۴: «شب مهمان آیت الله خامنه ای بودم. درباره ... آقای احمد آذری قمی و مواضع ضد رهبری او و کارهای آقای ناصر مکارم شیرازی و ... مذاکره شد.» (پاورقی: وی بعد از ارتحال امام از طرفداران رهبری آیت الله خامنه ای بود اما بعد از معرفی ایشان به عنوان مرجع تقلید از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم ناگهان به مخالفت برخاست.) (ص ۵۰۹) بنابراین حداقل از این تاریخ مواضع ضد رهبری آذری قمی دغدغه جدی آقای خامنه ای بوده که با رئیس جمهور در نحوه برخورد با او مشورت و برنامه ریزی می شده است.

۵ آذر ۱۳۷۴: «شب میهمان رهبری بودم. یک رادیوی جیبی جالب به ایشان هدیه دادم، خوششان آمد. ... درباره مسائل بیت سید محمد شیرازی، احمد آذری قمی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، گروه پیام دانشجو، انصار حزب الله ... و سفر ایشان به قم، نیازهای شهر قم و احتمال دیدار آیت الله منتظری مذاکره و تبادل نظر شد.» (ص ۵۳۸) حساسیت تراز اول آقای خامنه ای نسبت به منتقدان رهبری خصوصا در بین مراجع و فضلا، و در حوزه ها و دانشگاه غیرقابل انکار است. این دومین نوبت بحث درباره آذری در جلسه بالاترین مقامات نظام است. اینکه در چنین جلسه عالی در مورد انتقادات یک گروه دانشجویی که توسط نظام تاسیس شد اما بعد به منتقد رهبری تبدیل شد بحث شود حائز توجه است. رهبری فعالیت کلیه منتقدانش را شخصا رصد می کند.

۱ دی ۱۳۷۴: «[در جلسه فاتحه مادر هاشمی رفسنجانی در قم] «همچنین آقای احمد آذری قمی آمد و برای کارهای انتشاراتی اش استمداد کرد، اخیرا به دلیل مواضعش کمک را از دست داده است. در طول برنامه ها که معمولا آقای علی اکبر مسعودی خمینی تولید حضرت معصومه با من بود از خدمات آستانه تعریف کرد.» (ص ۵۸۲) دولت کمک به انتشارات آذری قمی (دارالعلم) را به دلیل مواضع انتقادی وی قطع کرده است. امام علی هرگز جیره منتقدان و مخالفانش را از بیت المال قطع نکرد.

۸ بهمن ۱۳۷۴: «من به منزل آیت الله خامنه ای رفتم. افطار میهمان ایشان بودم. حالشان در اثر سرما خوردگی مساعد نیست. ... درباره درخواست کمک از سوی آقای آذری قمی و ... صحبت کردیم.» (ص ۶۵۳) این سومین باری است که در عالی ترین جلسه نظام درباره آذری قمی بحث می شود، موضوع قطع کمک به انتشارات وی به دلیل مواضع انتقادیش. این کمک هرگز وصل نشد. دستور قطع کمک به انتشارات حکم حکومتی رهبری بوده است و رئیس جمهور بدون مجوز ایشان درباره چنین مسئله جزئی نمی توانسته تصمیم بگیرد!

بحث دوم. آذری در خاطرات مهر ۱۳۷۶ هاشمی

۱۵ مهر ۱۳۷۶: «[آقای قربانعلی دری نجف آبادی] وزیر اطلاعات آمد. در مورد آقای احمد آذری قمی که اخیراً نامه ای به او نوشته و به رهبری و وزارت اطلاعات اهانت کرده و گفته است وزارت اطلاعات با ارباب، مرجعیت رهبری را تحمیل می کند، در صورتی که ایشان مجتهد مطلق هم نیستند و نیز برای دادن خواسته آیت الله منتظری در مورد اسناد خودشان در ساواک و نیز درباره معاونتهایش مشورت کرد. از رشد نیروهای مخالف نظام و تضعیف نفوذ و محبوبیت رهبری اظهار نگرانی کرد.» (ص ۴۵۲) تاریخ این مسئله را با تاریخ نامه عذرخواهی منتسب به آذری مقایسه کنید: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶. آیا از نویسنده چنین بیانی انتقادی تندی صدور چنان عذرنامه ای پنج ماه قبل معقول است؟! عنوان نامه مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۷۶ «مقام منیع و خطرناک وزارت اطلاعات» است که در صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ و کلیشه دست خط آن در ص ۴۱۶ کتاب فراز و فرود آذری قمی آمده است. بعد از علی فلاحیان، دری نجف آبادی از ۲۹ مرداد ۱۳۷۶ وزیر اطلاعات شده است. در این نامه آذری به صراحت نوشته است:

«شنیده‌ام در شرفیابی مراجع تقلید آقایان را موظف به حفظ ولایت فقیه نموده‌اید... جناب عالی می‌خواهید ولایت فقیه را با این همه تهاجم فرهنگی که از ناحیه رهبری و مشاورین ایشان و وزارت اطلاعات مخصوصاً صورت گرفته، باز هم ولایت فقیه مترقی‌ترین تز سیاسی باشد؟ آیا به نظر جناب عالی مرجعیت آقای خامنه‌ای که [وزارت] اطلاعات با معاونت آقای فلاح جا انداخته با اینکه معظم‌له حداکثر مجتهد متجزی می‌باشند آیا مسلمانان جهان [و] خارجی‌ها وجه قبیحی از مرجعیت و رهبری نساخته و نمی‌سازند؟ یعنی رهبری به ضرب زور معظم‌له مرجع تقلید معرفی کرده و بر خلاف سنت جاریه قرن‌ها عمل کرده است...» این نظر آذری قمی تا آخر عمر اوست. اسناد ساواک آقای منتظری علیه‌رم مطالبه تا آخر عمر به ایشان تحویل نشد.

۲۰ مهر ۱۳۷۶: «شب مهمان رهبری بودم. سرماخوردگی دارند. ... درباره سفر آینده ام به قم و نامه توهین آمیز آقای احمد آذری قمی به وزیر اطلاعات در مورد رهبری ... مذاکره شد.» (ص ۴۶۲) چهارمین باری که در مشورت رهبری و رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) درباره آذری قمی بحث می شود، این بار درباره نامه انتقادی و جسورانه اش به وزیر اطلاعات.

۲۷ مهر ۱۳۷۶: «آقای محمد فلاح از وزارت اطلاعات آمد. گفت ... با آقای احمد آذری قمی ملاقات کرده و در مورد علت پخش اعلامیه علیه مرجعیت رهبری پرسیده که گفته وظیفه می داند و ادامه می دهد؛ و از بحرانهای احتمالی سیاسی و اقتصادی به خاطر کم شدن اعتقاد به ولایت [فقیه] و ... اظهار نگرانی کرد.» (ص ۴۷۸) مراد از اعلامیه علیه مرجعیت رهبری ظاهراً همان نامه سرگشاده وی به وزیر اطلاعات است که به شکل دستی وی در حوزه پخش کرده است. عبارت اخیر نگرانی این مقام امنیتی از کم شدن اعتقاد به ولایت فقیه قابل توجه است.



بحث سوم. آذری در خاطرات نیمه اول آبان ۱۳۷۶ هاشمی

۱ آبان ۱۳۷۶: «سر صبحانه آقایان محمد جعفری گیلانی رئیس دفتر تبلیغات اسلامی قم، طاها هاشمی نماینده قم و سیدهاشم بنی هاشمی استاندار قم از ... انتقادات صریح از ولایت فقیه و به خصوص نامه آقای آذری

قمی در مورد رهبری و اظهارات تند اخیرش در درس دینی، اظهارات آقای حسین وحید خراسانی و یکی از افراد اتحادیه دفتر تحکیم وحدت دانشجویان اظهار نگرانی کردند و از من خواستند حمایت بیشتری از رهبری بنمایم.» (ص ۴۸۹) ظاهراً مراد آقایان از نامه انتقادی صریح آذری علیه رهبری همان نامه ۲۵ شهریور ۱۳۷۶ به وزیر اطلاعات است که در حجم وسیعی در قم منتشر و مورد استقبال قرار گرفت است. متن اظهارات مورد اشاره آذری قمی در درسهایش در مدرسه فیضیه را در دست ندارم. از گزارش فوق معلوم می شود حوزه علمیه ملتهد است و آقایان منتظری و آذری تنها نیستند، آقای وحید خراسانی هم هست. هرچند خفقان به میزانی است که کلمه ای از اعتراضات حوزه و دانشگاه در مطبوعات امکان انتشار نمی یابد.

۴ آبان ۱۳۷۶: «شب مهمان رهبری بودم. درباره دهکده محققین در وِسف قم و مزرعه پسته مرقد و اظهارات آقای احمد آذری قمی و [حشمت الله] طبرزدی [مدیر هفته نامه پیام دانشجو] علیه ولایت فقیه ... صحبت کردیم.» (ص ۴۹۶) این پنجمین جلسه مذاکره رهبری و رفسنجانی درباره آذری قمی در خاطرات هاشمی رفسنجانی است. موضوع مذاکرات آقایان بسیار جالب است. رهبری شخصا انتقادات هر نفس کشی درباره ولایت فقیه را رصد می کند حتی دانشجویی که برای نخستین بار برای او از لقب امام خامنه ای استفاده کرد و بعد متنبه شد و به صف منتقدان رهبری پیوست.

۱۴ آبان ۱۳۷۶: «شب جلسه ای با جمعی از اعضای هیات رئیسه مجلس خبرگان و کمیسیون تحقیق خبرگان داشتیم. از سرنوشت انتخابات خبرگان و تضعیف رهبری نگرانند. ... از عادی شدن مخالفت با رهبری من جمله آقایان [احمد] آذری قمی، [حسین] وحید خراسانی و [میرزا علی] فلسفی در حوزه ها اظهار نگرانی نمودند.» (ص ۵۱۱) هیات رئیسه و کمیسیون تحقیق دو رکن اصلی مجلس خبرگان رهبری است. نگرانی آنها از بحران مشروعیت رهبری کاملاً جدی است. آقای وحید خراسانی (متولد ۱۲۹۹) و مرحوم میرزا علی فلسفی (۱۲۹۹-۱۳۸۴) صاحب شلوغ ترین دروس حوزه های علمیه به ترتیب قم و مشهد بوده اند. این دو نفر به علاوه آذری قمی از مخالفان رهبری و ولایت فقیه بوده اند و علیه وی در درسهایشان صحبت می کرده اند. خفقان باعث

شده که کلمه ای از این اعتراضات در مطبوعات امکان انتشار نداشته باشد. آذری قمی در دست نوشته اواخر آبان ۱۳۷۶ نوشته است: «شنیده ام آیت الله میرزا علی آقا فلسفی در مشهد درس ولایت فقیه را مطرح نموده اند. اطلاعات آن را تعطیل کرده است.» (فراز و فرود، ص ۱۸۶)

۱۵ آبان ۱۳۷۶: «در خانه بودم. تمام روز به مطالعه گذشت. ... نامه طولانی آقای [احمد] آذری قمی به رئیس جمهور وقت زیادی گرفت. خیلی کم محتوا و جسورانه است، بیشتر در انتقاد از رهبری و گاهی اهانت آمیز. گویا باعث خشم طلبه های قم شده که اعلان راهپیمایی علیه آقای آذری برای روز جمعه کرده اند. به نظر می رسد تعادل خود را از دست داده است.» (پاورقی: نامه به سید محمد خاتمی مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ درباره عدم صلاحیت رهبری برای مرجعیت) (ص ۵۱۲) آذری قمی این نامه تایپ شده ۳۴ صفحه ای در سطح وسیعی پخش کرد. این نامه به یک معنی مهمترین نامه آذری قمی و بهترین معرف آذری متأخر است. متن کامل نامه در صفحات ۳۳۵-۳۹۶، کلیشه صفحه اول و آخر آن در صفحات ۴۱۸-۴۱۷ و تحلیل مفاد آن در صفحات ۱۳۷-۱۲۷ کتاب فراز و فرود آذری قمی آمده است. به دلیل اهمیت عباراتی از این نامه تاریخی را نقل می کنم. (شماره صفحات در پیرانتر شماره صفحات نامه تایپ شده آذری قمی است)

الف. «به دستور آقای خامنه‌ای معاونت ویژه‌ای زیر نظر وزیر سابق اطلاعات (علی فلاحیان) برای جا انداختن مرجعیت ایشان و جلوگیری از رشد سایر مراجع حوزه تشکیل شده است.» ... «مقام معظم رهبری تصور فرموده‌اند که مقام رهبری اعلامیت در فقه را هم به دنبال خود می‌آورد و مرجعیت امری اعتباری است!» (ص ۷) «قبول کردن مرجعیت توسط مقام معظم رهبری صحیح نبوده و تبعیت او بر خلاف موازین شرعی و حوزوی و مسلماً بر خلاف قانون اساسی است که مبانی اسلامی را شرط کرده است.» (ص ۱۰)

ب. «و اما جامعه مدرسین که معظم‌له [آقای خامنه‌ای] را به عنوان یکی از مراجع سبعه معرفی کردند نیز بر خلاف ضوابط شرعی و قانونی خود عمل کردند، زیرا با رأی تلفنی و در جوّی ناسالم ایشان را معرفی کردند، که برخی تلفن‌شونده‌ها بعداً تکذیب کردند (یکی از آنها مرحوم [جلال] طاهر شمس بودند که از آشنایان آن مرحوم

می‌شود تحقیق کرد) چون شرط مرجعیت دو چیز است که هیچ‌یک برای معظم‌له موجود نیست. اولی اعلمیّت است که در مورد ایشان جز آقای [محمد] یزدی کسی ایشان را اعلم و یا حتی مساوی بقیه مراجع هم نمی‌داند و این اعلام‌نظر آقای یزدی در نماز جمعه مبنی بر اعلمیّت مقام رهبری مسلماً بر خلاف سنت هزار ساله در حوزه‌های علمی شیعه بوده است. و اگر فرد یا افراد دیگری هم ایشان را اعلم معرفی کرده‌اند باید استغفار کنند. و اگر ایشان در این مقام نبودند، آیا آقای یزدی و احیاناً دیگران چنین اظهارنظری می‌کردند؟! و کسانی هم که از معظم‌له تقلید کرده‌اند غیرشرعی است و باید فوراً به فرد اعلم عدول کنند و در غیر این صورت عبادت‌شان باطل است. شرط دوم، فرصت استنباط مسائل شرعی است که خود معظم‌له [آقای خامنه‌ای] به بنده فرمودند: از این ساعت تا هفته دیگر وقت من صرف مسائل رهبری می‌شود و هیچ وقت خالی ندارم.» (ص ۱۱)

ج. وی در ریشه‌یابی رأی جامعه مدرسین به جواز تقلید آقای خامنه‌ای به این نتیجه مهم می‌رسد: «جامعه مدرسین که به جواز تقلید معظم‌له رأی داده‌اند تنها به لحاظ مصلحت نظام بوده، که مصلحت‌اندیشی در این امر حیاتی صحیح نبوده و نیست، چون اهل خبره باید اعلمیّت را بررسی کند و اعلم را اعلان نماید نه مصلحت را!» (ص ۱۱) «اخیراً این شعار «هم مرجعی هم رهبری» توسط بچه‌های اطلاعاتی سر داده شد و روز رأی‌گیری جامعه مدرسین عده‌ای از آنها به منظور فشار بر جامعه که متأسفانه با تبلیغات داخل جلسه آقای [محمد] یزدی و آقای [احمد] جنتی و یک نفر دیگر ضربه تلخ خود را به انقلاب مقدس اسلامی وارد کرد. ... در این میان بی‌توجهی حقیر هم دائر به اینکه وجوه شرعی باید به رهبر انقلاب داده شود ضربه کاری خود را زد، که باید استغفار کرده و این فتوای بی‌موقع را محو کرد.» (ص ۱۳) اما مهم‌ترین نکته نامه این است: «مسلماً نقیصه اعلمیّت در فقه در مقام معظم رهبری وجود دارد، پس ولایت معظم‌له به عنوان یک منصب ولایت مطلقه و اختیارات دیگر کلاً منتفی است.» (ص ۲۰) اما اظهار نظر رفسنجانی مبنی بر اینکه نامه «کم محتوا و اهانت آمیز» و نویسنده آن «گویا تعادل خود را از دست داده است» باعث تأسف است. قضیه دقیقاً برعکس است.

بحث چهارم. آذری در خاطرات نیمه دوم آبان ۱۳۷۶ هاشمی

۱۷ آبان ۱۳۷۶: «جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام داشتیم. قبل از جلسه آقای محمد یزدی رئیس قوه قضائیه مسئله برخوردهای منفی و مضر آقای آذری قمی با رهبری و نامه های او به من، وزیر اطلاعات، و رئیس جمهور را مطرح کرد و خواستار اقدام مناسب شد. خبر تظاهرات طلاب قم علیه او و درخواست اخراج او از جامعه مدرسین را داد. دیگران هم صحبت کردند. قرار شد آقای محمد یزدی، و آقایان محمدی ری شهری، قربانعلی دری نجف آبادی، مرتضی مقتدایی و علی لاریجانی بررسی کنند. در اصل مسئله جریان موجود تضعیف ولایت فقیه هم پس از مشاوره با رهبری فکری بکنیم.» (ص ۵۱۳-۵۱۴) محمد یزدی از جمله فاشیست‌ترین روحانیون حکومتی ایران بوده است. بعد از پخش وسیع نامه انتقادی ۵ آبان آذری به خاتمی رئیس جمهور (در حقیقت نقد تمام عیار مرجعیت و رهبری آقای خامنه ای) جامعه مدرسین در تاریخهای ۱۰ و ۱۷ آبان به معترضان به «ارکان نظام با نصایح جاهلانه هشدار» می دهد که مرجع ضمیرش نامه آذری به خاتمی است. یکی از کسانی که از طرف مجمع مامور رسیدگی به پرونده آذری می شود همین ری شهری نویسنده کتاب مورد بحث است.

۱۸ آبان ۱۳۷۶: «شام میهمان رهبری بودم. درباره ... مسئله آقای آذری قمی و تحرکات ضد رهبری و

ضد ولایت فقیه ... صحبت کردیم.» (ص ۵۱۵) این ششمین جلسه مشورت رهبری با رفسنجانی درباره آذری است. نتیجه عملی آن بسیار مشخص است. فردای این شب یعنی دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۷۶ مأموران حکومتی در لباس طلبه، بسیجی و حزب‌الله به درس آیت‌الله آذری قمی در مدرسه فیضیه قم حمله کرده با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده، درسش را تعطیل کردند، سپس با سنگ به خودروی وی حمله‌ور شده، شیشه‌های آنرا شکستند و به آن خساراتی وارد کردند. (فراز و فرود، ص ۱۴۱) آذری در نامه سرگشاده مورخ ۲۰ آبان به این حملات اعتراض کرد و اما خبرگزاری جمهوری اسلامی آن را منتشر نکرد. فردای آن روز یعنی ۲۱ آبان ۱۳۷۶ به «مقام غیرمحرتم و غیرمسئول وزارت اطلاعات» شدیداً اعتراض کرد. (متن دو نامه: فراز و فرود،

۲۵ آبان ۱۳۷۶: «گزارش سخنرانی آیت الله منتظری در روز جمعه را دیدم که با صراحت و تندی علیه آیت الله خامنه ای صحبت کرده و از نداشتن صلاحیت مرجعیت و بلکه رهبری و دخالت در امور اجرایی و توسعه تشکیلات پرخرج و فشار روی مخالفان گفته است. به نظر می رسد با اظهارات آقای آذری قمی نوعی هماهنگی دارند و کسانی هستند که هر دو را به صحنه آورده اند. ... شب مهمان رهبری بودم. درباره حرکت خطرناک آیت الله منتظری به دنبال تحرک آقای آذری قمی مذاکره کردیم و لازم دیدیم که نباید بگذارند دامنه فتنه وسعت بگیرد. آخر جلسه آقایان دری نجف آبادی وزیر اطلاعات و آقای علی اصغر میرحجازی آمدند. آقای دری گزارش کامل داد و رهبری تاکید کردند که جریان باید خنثی شود.» (ص ۵۲۵-۵۲۴)

استاد منتظری در سخنرانی تاریخی ۱۳ رجب جان مطلب را ادا کرد، رحمه الله علیه. واضح است که ایشان با مرحوم آذری قمی در این زمینه کاملا هماهنگ بودند. این دو فقیه مجاهد همسایه، چندین دهه دوست و هم سنگر و اخیرا نسبت به انحرافات اساسی نظام در سطح رهبری هم موضع بودند. اما این اظهار نظر مقام دوم نظام «کسانی هستند که هر دو را به صحنه آورده اند» را مفصل تر در بیانات چند روز بعد رهبری هم تفوه شد. نگاه توطئه بین نظام هم چنان ادامه دارد. اما رهبری در هفتمین جلسه شب نشینی سیاسی با هاشمی رفسنجانی درباره آذری که این بار تحت الشعاع انتقاد بنیادی استاد منتظری است حکم حکومتی می دهد که فتنه باید خنثی شود. این دستور حمله است که در گزارشهای بعدی شاهد اجرایی شدنش خواهیم بود. در انتهای این جلسه وزیر اطلاعات و علی اصغر میرحجازی هم آمده اند. این همان میرحجازی مذکور در نامه مخدوش عذرخواهی آذری قمی است که هر شب برایش دعا می کند!

ضمنا آذری قمی در تاریخ شنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در نامه سرگشاده (دستنویس ده صفحه ای) خطاب به «هموطنان عزیز» برای بار دوم «دیدگاه جامعه محترم مدرسین» را مورد نقد قرار می دهد. (فراز و فرود، ص ۱۵۲-۱۴۹، کلیشه ص ۴۲۲) به عبارات مهم آن اشاره می کنم:

الف. «حدیث ولایت آقای خامنه‌ای جانسوزتر است، حداقل بدنامی برای اسلام و آقای خمینی و شرمندگی برای من که بیش از بیست سال در تبیین آن قلم‌فرسائی کرده‌ام بوجود آورده است، که جامعه مدرسین بویژه بعضی از اعضای آن که تحمیل مقام رهبری بر شورای نگهبان و جامعه مدرسین می‌باشند، صاحب مزایا و آلف و آلوفا شده‌اند، که سبب ابتذال مرجعیت شیعه و در دام‌افتادن حوزه علمیه و مراجع و فضلاء و طلاب آن در شبکه اطلاعات ظالم و شکنجه‌گر و حق‌کش شده‌اند.» (ص ۵-۴ نامه) «ولایت‌فقیه طبق اصل ۱۰۹ و تناسب حکم و موضوع احاطه فقهی بر جمیع مسائل مستحدثه و غیرمستحدثه نظام مقدس اسلامی و قدرت استنباط سریع و مستحکم را می‌طلبد که بدون تردید ایشان [خامنه‌ای] فاقد آن حتی بر حسب اقرار خود ایشان نزد حقیر می‌باشد.» (ص ۵)

ب. «اوج اشتباه من و به اشتباه انداختن دیگر خبرگان و سائر افراد ملت اظهار ولایت مطلقه و اثبات آن برای رهبر فعلی حتی در مقابل مراجع دیگر بود، اگرچه مرجعیت را در اختیار حوزه و علمین آقای گلپایگانی و آقای اراکی قدس سرهما می‌دانستم، ولی سایر احکام ولائی من جمله أخذ وجوه را در انحصار مقام رهبری می‌دانستم، که در کبرای کلی یعنی انحصار در ولی فقیه به عقیده خود باقی، ولی رهبری فعلی را ولی فقیه نمی‌دانم، نصب خبرگان معظم‌له را بعد از وفات امام قدس سره منشأ شرعی نداشت، زیرا ایشان نه مجتهد مطلق بودند، و نه اعلم، فقط به عنوان ضرورت که البته هم عقلی است و هم شرعی، ولی آثار شرعی ولایت فقیه من جمله ولایت مطلقه و بعضی از اختیارات یازده‌گانه... منتفی است... آقای هاشمی که به عنوان نایب رئیس خبرگان عمل می‌کرد، اجتهاد ایشان را حین أخذ رأی به خورد خبرگان دادند که با اعتراض حقیر روبرو شدند، ولی به اعتراض من وقعی نگذاشتند که باید در صورت مجلس جلسه ویژه منعکس باشد ولی در این رابطه از خدا و ملت ایران پوزش می‌طلبم، امید است که هر دو به پاداش اعتراف به قصور یا تقصیر از من در بگذرند.» (ص ۶-۷) «بنابراین مقدمات حضرت حجت‌الاسلام خامنه‌ای از مقام ولایت برحسب نظر امام راحل قدس سره و قانون و شرع منعزل می‌باشند.» (ص ۷)

راستی آیا نویسنده چنین بیانیه تند انتقادی می‌تواند شش ماه قبل نامه عذرخواهی کذایی نوشته باشد؟!!

۲۶ آبان ۱۳۷۶: «در روزنامه ها به مسئله انتقاد شدید آیت الله منتظری از رهبری تا حدودی توجه شده ... در محافل خودی هیجان و اضطراب جدی و نگرانی های عمیق به وجود آمده است. شب آقای عباس آخوندی [قائم مقام ریاست صدا و سیما] آمد. با اظهار نگرانی شدید در خصوص آثار اظهارات آیت الله منتظری چاره جویی کرد و راهکارهای مختلفی پیشنهاد نمود. گفتم در شورای امنیت ملی قرار شده که در دبیرخانه کمیته ای راهکارها را بررسی کند. منتظر تصمیم آنها باید باشیم و از اینکه اکثر روزنامه ها برخوردی نکرده اند نگران بود. رهبری توقع دارند که شخصیتها برای دفاع جدی، منطقی و افشاگری نقاط ضعف صحبت‌های افرادی مثل آقایان منتظری و آذری قمی و ... اقدام کنند.» (ص ۵۲۶) اکثر روزنامه ها با موضع حاکمیت در لجن مال کردن منتقدان رهبری همراهی نکرده اند. تصریح به انتظار رهبری در محکوم کردن منتقدان وی حائز توجه است. آقایان منتظری و آذری در صدر منتقدان آقای خامنه ای نام برده شده اند.

۲۷ آبان ۱۳۷۶: «آقای غلامرضا آقازاده رئیس سازمان انرژی اتمی ... با اظهار نگرانی از وضعی که برای رهبری پیش آمده با مخالفت آقایان منتظری و آذری قمی، و اظهارات [آقایان] حسین وحید خراسانی و میرزا علی فلسفی و میرزا جواد تبریزی و جو دانشگاهها که کار به جایی رسیده که فضا برای لیبرالها هم باز شده است ... و از من خواست فکری بکنم.... عصر آقایان محمود محمدی عراقی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، محمد جعفری گیلانی رئیس دفتر تبلیغات اسلامی قم و طاها هاشمی نماینده قم آمدند، با اظهار نگرانی از وضعی که برای رهبری با مخالفت آیت الله منتظری پیش آمده است. برای علاج مشورت کردند و گفتند فردا حوزه علمیه قم برای حمایت از رهبری تعطیل است و طلاب اجتماع می کنند و اگر کنترل نشود ممکن است به آیت الله منتظری آسیب برسانند.» (ص ۵۲۷) نیازی به شرح ندارد.

۲۸ آبان ۱۳۷۶: «آقای [قربانعلی] دری نجف آبادی و آقای [محمد] فلاح از وزارت اطلاعات خبر دادند که امروز اجتماع عظیمی از مردم و طلاب در مسجد اعظم و صحن ها و اطراف به دعوت جامعه مدرسین و مدیریت حوزه برای حمایت از رهبری و سرکوب حرکت آقایان منتظری و آذری قمی تشکیل شده است. بعد از

سخنرانی آقای عبدالله جوادی آملی مردم به دفتر آیت الله منتظری حمله کرده و حسینییه و دفتر را تصرف نموده اند و شعارهای تند و موهنی هم می دهند. سپس همین کار را با دفتر آقای آذری قمی کرده اند. آقای منتظری حاضر نشده از خانه خود بیرون برود و نگران حوادث بعدی اند. عصر دکتر حسن روحانی آمد و گفت در دبیرخانه شورای امنیت ملی در حد اجتماع و تظاهرات مردمی مورد تایید بوده ولی با تصرف دفتر و تعرض به مرکز آنها و دخالت سپاه و .. موافقت نشده، گویا از سپاه اصفهان و تهران برای اقدامات رفته اند و دفتر رهبری می گوید به آنها ربطی ندارد. آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی تلفنی پیغام داده اند که جلوی این بی نظمی ها گرفته شود. آقای عبدالله نوری وزیر کشور به محسن گفته امروز آقایان ابراهیم امینی و سید حسن طاهری خرم آبادی و ... از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با آیت الله منتظری ملاقات کرده اند و از ایشان خواسته اند که دست از مخالفت با رهبری بردارند، که نپذیرفته اند و گفته اند وظیفه شرعی می دانند. ... دکتر حسن روحانی گفت که سردار عزیز جعفری از کادرهای مرکز سپاه جریانات اطراف خانه آقای منتظری را اداره کرده و آقای دری گفت دو اتوبوس آدم از اصفهان آمده اند.» (ص ۵۲۹-۵۳۰)

این فرمان ۲۵ آبان ۷۶ مقام رهبری در خنثی کردن فتنه است که به طور کاملاً خودجوش! معترضان سرکوب شده اند. حمله در شورای عالی امنیت ملی برنامه ریزی شده اما واحدهای آتش به اختیار سپاه و بسیج بیش از حدود برنامه ریزی شده زحمت کشیده اند. سپاه تهران و اصفهان در این زمینه نیرو به قم اعزام کرده بودند. رهبری فرموده اند «به آنها ربطی ندارد!» مگر حضرت ایشان فرمانده کل قوا نیستند؟ گزارش حسن روحانی جالب است که فرمانده پاسداران حاضر در عملیات سرکوب منتقدان رهبری را معرفی کرده است: سردار محمدعلی (عزیز) جعفری در آن زمان فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران بوده است (۱۳۷۱ تا ۱۳۸۴). اهمیت سرکوب منتقدان رهبری به میزانی است که فرمانده پاسداران میدان فرمانده نیروی زمینی سپاه است. این سردار خوش خدمت بعد ارتقای مقام پیدا کرده به فرماندهی کل سپاه پاسداران منصوب می شود (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶). گزارش وزیر اطلاعات

که دو اتوبوس آدم از اصفهان به عنوان نیروی کمکی به سرکوب‌گران آمده بودند نیز خواندنی است، تایید خودجوش بودن حمایت از رهبری!

بحث پنجم. آذری در خاطرات آذر ۱۳۷۶ هاشمی

۱ آذر ۱۳۷۶: «بعد از جلسه [مجمع تشخیص] آقای یزدی رئیس قوه قضائیه آمدند. از وضعیت اکثریت جامعه مدرسین نسبت به آیت الله منتظری در رابطه با مسئله رهبری گله دارند که خطر را جدی نمی‌گیرند. با آقای عباس واعظ طبسی درباره مشکلاتی که ممکن است از ناحیه اقدامات اخیر آقایان منتظری و آذری پیش بیاید و ضررهای شکسته شدن ابهت زهبری مذاکره کردیم. عصر آقای حمیدرضا آصفی سفیرمان در فرانسه آمد... از وضع اختلافات داخلی راجع به رهبری اظهار نگرانی کرد. معتقد است این برخوردهایی که با آیت الله منتظری می‌شود نفعی ندارد و اکثریت مردم تحت تاثیر این نحو تبلیغات قرار نمی‌گیرند و حتی نامه امام هم تاثیر جدی علیه آقای منتظری نخواهد داشت، به خصوص رفتار صدا و سیما.» (ص ۵۳۷) اکثریت اعضای جامعه مدرسین با حاکمیت در سرکوب منتقدان شاخص رهبری همراهی نکرده‌اند. این گلایه رئیس قوه قضائیه به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جداً خواندنی است. بر همین قیاس می‌توان اکثریت حوزه را هم ارزیابی کرد. همراهان حاکمیت اقلیت اندک اما پرسر و صدایی بیشتر نبوده‌اند. به همین دلیل اتوبوس اتوبوس نیروی کمکی از اطراف وارد کرده بودند. گزارش سفیر ایران در فرانسه هم خواندنی است اما کو گوش شنوا؟ مردم بیشتر متمایل به منتظری و آذری هستند نه خامنه‌ای.

۲ آذر ۱۳۷۶: «شب مهمان رهبری بودم. سرماخوردگی دارند. درباره راههای خنثی کردن سم‌پاشی‌های اخیر و سخنرانی ایشان در چهارشنبه و خطبه نماز جمعه آینده مذاکره شد. از حمایت‌های مردمی خیلی راضی‌اند و فکر می‌کنند که خودجوش است. خبر دادند که در دفتر آقای آذری کمی متن اعلامیه دست نویس با امضای آقای آذری بدست آمده که صریحا به رهبری به عنوان جنایتکار و ظالم حمله کرده و با روایت «من

مشى الى سلطان جائر...» شروع شده است. (ص ۵۳۹-۵۴۰) متن کامل حدیث مورد استفاده آذری قمی در بیانیه انتقادی: «عن ابی جعفر (ع): من مشى إلى سلطان جائر فأمره بتقوى الله ووعظه وخوفه كان له مثل أجر الثقلين الجن والانس، ومثل أعمالهم. (وسائل الشیعة، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، أبواب الامر والنهی وما یناسبهما، باب ۳، ح ۱۱، ج ۱۶، ص ۱۳۴) ترجمه حدیث: «امام باقر (ع): کسی که به جانب سلطان ستمگری حرکت کند تا او را به تقوای الهی فرمان دهد، وی را از عواقب شوم ظلم بترساند و موعظه نماید از پاداشی همانند پاداش تمامی جن و انس و از عملی همانند عمل ایشان برخوردار خواهد بود.»

این گزارش هشتمین جلسه مشورت رهبری با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره آذری قمی است. بشمارید ببینید مقام رهبری در چند جلسه آن کسالت داشته اند؟! عمل به فرایض امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به امام المسلمین «سم پاشی» خوانده شده است. سخنرانی چهارشنبه ۵ آذر ۱۳۷۶ رهبر جمهوری اسلامی را در کتاب فراز و فرود (ص ۲۶۵-۲۵۹) نقل و نقد کرده ام. خطبه جمعه مورخ ۷ آذر ۱۳۷۶ هاشمی رفسنجانی هم در همین کتاب (ص ۲۷۴-۲۷۰) نقل و تحلیل انتقادی شده است. اینکه مقام رهبری می پندارد حمایت‌های مردمی «خودجوش» است مورد تمسخر یار غار او واقع شده است. اما اوج این خاطره فتح الفتوح کشف اعلامیه دست نویس آذری قمی است که مقام رهبری را ظالم و جنایتکار معرفی کرده و با حدیث امام باقر (ع) کلامش را شروع کرده است. متأسفانه نسخه اصلی این بیانیه تاریخی به دست نظام افتاده و به دست من نرسیده والا حتما در کتابم نقل می کردم. حکومتی که خود را اسلامی می داند و منتقدی را به دلیل صدور چنین اعلامیه ای مجرم دانسته محصور می کند چگونه دم از اسلام و تشیع و ائمه می زند؟!

البته آذری اعلامیه مشابه اعلامیه فوق دارد که خوشبختانه به دست ماموران حاکمیت نیفتاده است، از جمله «والله هو المنتقم. من رأى سلطاناً جائراً... خامنه‌ای ابرار را می کشد و شکنجه می کند، و اختیار را هتک می کند، و ابرياء [پاکان] را به قربانگاه [می برد]، و به غضب ولایت ادامه می دهد... من از ظلم و ستم خامنه ای بیزاری می

جویم و اگر ولایتی داشته ساقط [است] و نهادهای مربوطه از امامت جمعه گرفته تا مناصب دیگر باطل است.»
(بیانیه ۲۸ آبان ۱۳۷۶، ساعات اول حصر) (فراز و فرود، ص ۱۹۴-۱۹۳)

۳ آذر ۱۳۷۶: «در گزارشهای داخلی ادامه تظاهرات وسیع مردمی علیه آیت الله منتظری و به نفع رهبری و تحویل حسینیه و دفتر آقای منتظری از سوی تصرف کنندگان در صدر است. وزارت اطلاعات نسخه ای از یک اعلامیه تند با امضا و مهر آیت الله منتظری علیه رهبری را فرستاده که در مایه اعلامیه معروف امام علیه شاه در اوایل انقلاب «شاه پرستی یعنی غارتگری» تهیه شده و با «بسم الله القاصم الجبارین و انا لله و انا الیه راجعون» شروع می شود. ... خداوند انقلاب و کشور را از شر فتنه ها حفظ بفرماید.» (ص ۵۴۰)

این سند جرم مکشوف از یک مرجع تقلید در حکومتی که مدعی اسلام و تشیع است جدا خواندنی است. متن کامل این بیانیه در کتاب دیدگاههای فقیه عالیقدر ج ۱ ص ۳۰-۲۷ و فراز و فرود ص ۱۸۳-۱۸۱ آمده است. مقایسه هاشمی مقایسه کاملا درستی است که نتیجه آن مقایسه جنایات رژیم شاه و خامنه ای است.

۴ آذر ۱۳۷۶: «اولین اعلامیه رسمی حمایت رسمی از آیت الله منتظری را جامعه زنان به ریاست خانم اعظم طالقانی داده است. احتمالا دیگران هم این کار را به تدریج انجام دهند.» (ص ۵۴۲) شیرزنی بود اعظم طالقانی، دختر پدرش بود. رحمت خدا بر آقای طالقانی و دخترش. بیانیه نهضت آزادی مورخ ۸ آذر ۱۳۷۶ و نامه ۵۲ نفر از شخصیت‌های ملی مذهبی مورخ ۲۲ آذر ۱۳۷۶ را در کتاب فراز و فرود نقل کرده ام (ص ۲۴۰-۲۳۵).

۵ آذر ۱۳۷۶: «دکتر محمد علی هادی نجف آبادی آمد. از وضعی که پس از اظهارات آیت الله منتظری پیش آمده اظهار نگرانی کرد و از من خواست برای رفع غائله کمک کنم. ... شب کاظم مرعشی از رادیو بی بی سی نقل کرد که با طرح مطالب سخنرانی امروز رهبری در جمع بسیجی ها، تحلیلهای تفرقه انگیزی با اشاره به تهدید ایشان برای پیگیری جرایم آقایان منتظری و آذری قمی داشته است.» (ص ۵۴۳) اینکه در جامعه مذهبی نهی از منکر و نصیحت به امام جائز «جرم» تلقی شود معنایش سقوط آن جامعه است.

۶ آذر ۱۳۷۶: «در خانه بودم. بیشتر وقت به مطالعه گذشت. در خبرهای جهانی در داخل، نامه آقای آذری قمی به رهبری و اعلان آمادگی برای محاکمه به شرط اینکه قاضی از مراجع قم باشد و اخبار دادگاه پخش شود و به شکایات متقابل او به خاطر تعرض به دفترش و خسارتهای ناشی از آن هم رسیدگی شود مورد توجه است و رونوشت برای دبیرکل سازمان ملل هم ارسال کرده که این نشانه آن است که قصد ادامه مخالفت دارد. رسانه های بیگانه هم با وسعت به اختلاف دامن می زنند، به خصوص روی تهدید رهبری به مجازات آنها دامن می زنند.» (ص ۵۴۴)

متن کامل نامه آذری قمی به شرح زیر است: «تهران، مقام معظم رهبری. پس از سلام و تحیت، با اظهار تأسف از سخنان دیروز در رابطه با فردی [احمد آذری قمی] که هم مورد قبول امام راحل قدس سره از جهات سیاسی، علمی، و مبارزه‌ای و شخص حضرت‌عالی تا دوازدهم مرداد ماه سال جاری بوده، و تشکر از جلوگیری ادامه اهانت و تخریب و پیشنهاد محاکمه‌ام در دادگاه عدل اسلامی قبول و تسلیم خود را اعلام می‌دارم. مستدعی است که با تعیین یکی از مراجع چهار [پنج] گانه حضرات آیات عظام آقایان [محمدتقی] [بهجت]، [سیدموسی شبیری] [زنجانی]، [لطف‌الله] [صافی] [گلپایگانی]، [جوادی تبریزی] و [حسین] [وحید خراسانی] دادگاه را فوراً تشکیل داده و دستور تأمین امنیت را هم صادر فرمایید. ضمناً در نشر دفاعیات برای اطلاع عموم مردم و یا تعقیب شکایت من از هر کس و مقامی که باشد تأکید فرمایید، و مجازات‌هایی که قبل از صدور حکم از قبیل تخریب دفتر و شکستن اشیاء مختلف یا برخوردهای تند با ساکنین منزل و شعارنویسی و ارباب همسایگان و سقط جنین و [عدم] معالجه فرزند مریض و خانواده مریض و اهانت‌ها که درباره حقیر و بستگان دور و نزدیک و تهمت‌های وارده بر آنها از طرف هر ارگان و گروه بر من وارد شده محو و جبران شود انشاءالله. ضمناً محل درس در مدرسه فیضیه با حفظ امنیت بعدی و جبران خسارت معنوی وارده بر حوزه و حقیر تحویل گردد. ضمناً هر حکمی که در دادگاه صادر شود بدون تقاضای تجدید نظر در مورد من به اجرا گذاشته شود. احمد آذری قمی، ۶ آذر ۱۳۷۶. رونوشت: حضرات آیات عظام بهجت، زنجانی، صافی، تبریزی، وحید و دبیرکل سازمان ملل متحد»

بحث ششم. آذری در خاطرات سال ۱۳۷۷ هاشمی



۱۳ خرداد ۱۳۷۷: «جمعی از خانواده آذری قمی آمدند، دو پسر و دو دختر، و یک عروس و داماد. گفتند ایشان در بیمارستان بستری است و احتمال سرطان خون می دهند که ثابت نشده و کسالت بیشتر معلول افسردگی های روحی به خاطر محدودیت در خانه است. تقاضا نمودند که رفع محدودیت و در صورت لزوم اجازه سفر به خارج داده شود. گفت: بنا ندارد که دیگر اظهار مخالفت کنند.» (ص ۱۹۷) سرطان هم می توانسته معلول حصر باشد. مرجع ضمیر «گفت» در جمله آخر نامشخص است. اگر منظور آذری است نوشته های خرداد تا بهمن ۱۳۷۷ در کتاب فراز و فرود (ص ۲۹۳-۲۸۴) خواندنی است.

۱۵ خرداد ۱۳۷۷: «آقای احمد آذری قمی از بیمارستان تلفنی تماس گرفت و درخواست نمود که برای رفتن به آلمان جهت معالجه کمک کنم. گفتم برای گرفتن نظر پزشکان پیگیری می کنم. گفت پزشکان اهمیت نمی دهند، صدایش خیلی ضعیف بود. دیروز آقای خاتمی رئیس جمهور از قول آقای سید مهدی امام جمارانی که از سوی ایشان به عیادت رفته بود، نقل کردند که آقای احمد آذری قمی گفته من دیگر به فکر زندگی نیستم و به مرگ می اندیشم. خواسته اش این بوده که اجازه دهند قبرش در قبرستان شیخان باشد. اگر چه آقای علی اکبر

مسعودی خمینی تولیت آستان حضرت معصومه با دفن در حرم موافقت نمی کند.» (ص ۲۰۱) این همان مسعودی خمینی است که گزارش نامه کذایی عذرخواهی را به آقای شبیری داده است. در خرداد ۱۳۷۷ که آذری به فکر مردن است اجازه دفنش در حرم حضرت معصومه را نمی داده است. آیا او خیرخواه آذری بوده که در انتهای نامه عذرخواهی مورد بحث مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶ نامش برده شده است؟!

۱۸ خرداد ۱۳۷۷: «تلفنی حال آیت الله خامنه ای را جويا شدم. گفتند حالشان خوب است و در باغ شمیران استراحت می کنند ... فرزند آقای احمد آذری قمی تلفنی گفت بیمارستان نظر داده که پدرش سرطان دارد و بهتر است به خارج برود. گفتم به وزارت اطلاعات گفته ام پیگیری کند.» (ص ۲۰۶) رهبر در باغ شمیران استراحت می فرماید. منتقد رهبری در حال جان کندن است. بالاخره برای عدم تکرار جریان مرگ بیمار سرطانی محصور نظام (مرحوم آقای شریعتمداری) «با پادرمیانی خاتمی رئیس جمهور و هاشمی رفسنجانی رئیس جمع تشخیص مصلحت نظام، با اعزام آذری قمی به آلمان جهت معالجه در اواخر خرداد ۱۳۷۷ موافقت می شود و ایشان صحیح و سالم به ایران باز می گردد.» (فراز و فرود، ص ۲۹۹)

۳ مرداد ۱۳۷۷: «آقایان حسام الدین آشنا و امیر تهرانی معاونان وزارت اطلاعات آمدند ... گفتند وضع روحی آقای احمد آذری قمی خوب است.» (ص ۳۰۱) آذری بعد از معالجه و بهبود به ایران بازمی گردد. طول سفر استعلاجی او یک ماه بیشتر نبوده است. پزشک معالج او در آلمان پروفیسور نصرت فیروزیان و در ایران شاگرد و دستیار او دکتر جهانگیر مهدی فر بوده است. (فراز و فرود ص ۳۰۰)

الف. در خاطرات هاشمی از این زمان به مدت شش ماه و نیم هیچ خبر دیگری درج نشده است. هر دو پزشک رفع حصر را برای عدم عود بیماری تجویز می کنند. به گزارش خانواده حتی دوستان ایشان برای رفع حصر دست به دامان رهبر می شوند، مقام رهبری با رفع حصر موافقت نمی کند. با ادامه حصر حال آذری رو به وخامت می گذارد. اواخر پائیز ۱۳۷۷ محمد مؤمن قمی برای رفع حصر آذری خدمت مقام رهبری می رود و استدعا می کند

که آذری رفع حصر شود، در غیر این صورت بیماری می میرد که مقام معظم می فرمایند مُرد که مُرد، به دَرک. که جزئیاتش در بخش چهارم گذشت.

ب. کسالت آذری قمی بالا می گیرد. در بیمارستان پاستورنو بستری می شود اما حالش بحرانی نیست. ۱۰ بهمن ۱۳۷۷ در ملاقات با اعضای خانواده در دست پسرش روزنامه ای می بیند که درباره قتل‌های زنجیره ای نوشته است. می گوید: اگر زنده بمانم خواهم گفت که فتوای این قتلها را چه کسی داده است. پاسدارها هم در اتاق بیمار بودند. اوایل بامداد ۱۱ بهمن دو پرستار مرد چیزی به او تزریق می کنند. از این به بعد حال او بحرانی می شود و به بیمارستان خاتم الانبیاء منتقل می شود.

ج. ساعت ۹ صبح ۱۲ بهمن رادیو خبر فوت او را اعلام می کند. خانواده سراسیمه به بیمارستان می روند. آذری زنده بود. پسر آذری به پزشک معالج دکتر مهدی فر مراجعه می کند. پاسخ می شنود که این بیماری چیز دیگری است و به سرطان خون ربطی ندارد. من هم دیگر پزشک معالج ایشان نیستم! (فراز و فرود، ص ۳۰۱) پزشک معالج را عزل کرده بودند!

۲۲ بهمن ۱۳۷۷: «امروز آقای احمد آذری به دنبال کسالت طولانی سرطان و سکتة مغزی فوت کرد.» (پاورقی: «بعد از رحلت امام در جلسه انتخاب رهبری، ایشان اولین عضو مجلس خبرگان بود که آیت الله خامنه ای را به عنوان رهبر نام برد، اما این حمایت دیری نپائید. در ۱۹ آبان ۱۳۷۶ پس از مخالفت‌های آیت الله آذری قمی با رهبری عده ای با شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه به مجلس درس ایشان در مدرسه فیضیه حمله کردند و ضمن ضرب و شتم از ادامه تدریس در حوزه جلوگیری کردند. پس از آن و تا پایان عمر در حصر خانگی قرار گرفت. آقای آذری قمی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ در بیمارستان خاتم الانبیای تهران در سن ۷۳ سالگی در گذشت و در صحن حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.» (ص ۷۱۹) آذری بعد از آن تزریق مشکوک با سکتة مغزی از دنیا رفت نه از سرطان. آقای شبیری زنجانی بر جنازه هم بحثش نماز خواند. در متن خاطرات، هاشمی به حصر آذری قمی اشاره نکرده است!

۲۹ بهمن ۱۳۷۷: «در محافل خصوصی حمله چند طلبه به آقای یوسف صانعی و اتهامات تظلم گونه آقای صانعی در مراسم ترحیم آقای احمد آذری قمی مورد توجه است. میهمانان دیروز من می گفتند در محافل حوزه مواضع آقای صانعی مردود است و حمایتی از ایشان نمی شود و نگرانی هست که کم کم وضعیتی شبیه آیت الله منتظری پیدا کند.» ص ۷۳۵ (مهمانان دیروز وی: ابوالقاسم وافی؛ هیأت رئیسه مجلس خبرگان اعلیٰ مشکینی، ابراهیم امینی، محمد مؤمن قمی و سید حسن طاهری خرم آبادی؛ احمد جنتی، غلامرضا رضوانی و محمد امامی کاشانی از فقهای شورای نگهبان. ص ۷۳۴)

اطلاعی ندارم که مراسم ترحیم مرحوم آذری قمی چه تعرضی به مرحوم آقای صانعی صورت گرفته است. در ویرایش بعدی در صورت اطلاع به آن اشاره خواهیم کرد. اتفاقاً آقای صانعی هم همانند آقای آذری قمی عاقبت بخیر شد. خداوند هر دو را بیامرزد.

خاتمه. خلاصه برخی نکات فصل هشتم کتاب فراز و فرود

الف. «در مجلس ترحیم آذری آقایان بهجت، شبیری زنجانی، صافی گلپایگانی موسوی اربیلی، صانعی و احمد منتظری به نمایندگی از پدر محصورش شرکت داشتند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، شورای عالی مدیریت حوزه علمیه، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه و روزنامه رسالت که آذری قمی عضو یا مؤسس آنها بود، درگذشتش را تسلیت ندادند! استاد منتظری تنها مرجعی بود که از حصر «رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقیه مجاهد حضرت آیت الله آقای حاج شیخ احمد آذری قمی» را تسلیت گفت و در توصیف ایشان نوشت: «مردی متعهد و بافضیلت که در تمام مراحل انقلاب اسلامی همراه امام راحل (ره) و روحانیت و مردم بود و از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی کرد، و هیچ گاه در انجام آنچه را وظیفه شرعی تشخیص می داد کوتاهی نمی نمود، و آخر الامر در اثر تذکر دادن به مقامات با برخوردهای تند و حصر غیرقانونی در منزل مواجه شد و خدمات شایان و سوابق درخشان ایشان را نادیده گرفتند.»

ب. اسفند ۱۳۷۷ حدود یک ماه بعد از درگذشت آیت‌الله آذری قمی پسر ایشان برای ملاقات دکتر جهانگیر مهدی‌فر پزشک معالج پدرش به بیمارستان پاستور نو می‌رود، به مطب او هم سر می‌زند، متوجه می‌شود که این پزشک حاذق جوان یک هفته بعد از درگذشت بیمارش از دنیا رفته است! (اواخر بهمن ۱۳۷۷). خانواده آذری آگهی درگذشت وی را ناباورانه در روزنامه‌ها خواندند، اما موفق به ملاقات با خانواده وی نشدند. شنیده‌های ایشان حکایت از درگذشت دکتر مهدی‌فر به واسطه تصادف در سطح شهر داشته است! والله عالم. همسر مرحوم آذری قمی (بانو اقدس برقی) در ماه ششم حصر دچار سکته مغزی ناقص و زمین‌گیر شده پنج ماه بعد از همسرش از دنیا می‌رود.

ج. درگذشت مرحوم آذری قمی منتقد شاخص رهبر جمهوری اسلامی ایران - که پانزده ماه در حصر غیرقانونی بود و علیرغم تصریح پزشکان متخصص، مقام رهبری حاضر به رفع حصر وی نشد - کاملاً مشکوک است. این پرونده تا اطلاع ثانوی مفتوح است، تا در دادگاهی صالحه مطابق موازین آئین دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد و حقیقت آشکار شود.»

نتیجه

در سه جلد خاطرات هاشمی حداقل در خاطرات ۲۹ روز از آذری متاخر یاد شده است. حدود ده بار از این خاطرات نکاتی است که از جلسه مشترک با رهبری یا به نقل از ایشان نکات بسیار مهمی گزارش شده است. مطالعه این خاطرات ترددی باقی نمی‌گذارد که حداقل از سال ۱۳۷۴ و مشخصاً در سال ۱۳۷۶ (همان سال به اصطلاح نامه عذرخواهی) انتقادات جسورانه آذری قمی دغدغه اصلی و درجه اول مقام رهبری بود و ایشان شخصاً فرمان سرکوب اعتراضات آقایان منتظری و آذری قمی را صادر کرده است. این خاطرات روزنوشت بزرگترین سند کذب محض بودن عذرخواهی آذری قمی از رهبری است. به روایت این خاطرات آذری مقام رهبری را ظالم و جنایتکار و والی جائر می‌دانسته که اعتراض به او انجام وظیفه شرعی نهی از منکر است. بر اساس خاطرات سالهای ۷۶ و ۷۷ هاشمی رفسنجانی عذرخواهی آذری از رهبری افسانه ای جعلی بیش نیست.

بخش ششم. استنتاج معکوس و مخدوش ری شهری



ری شهری بحثش را درباره آذری قمی اینگونه خاتمه می دهد: «البته پس از همه این سخنان و عذرخواهی ها، در سال ۱۳۷۶ ضمن قبول صلاحیت اجتهاد آیت الله خامنه ای گفته است به نظر من لازم است مرجع تقلید اعلم باشد و باز به نظر من فرد دیگری اعلم است. نتیجه اینکه او با نظر شخصی خود در این دوره به نقد نظر پیشین خود پرداخته است. خلاصه آنکه رفتارها و سخنان متفاوت و متعارض از جانب ایشان نظر اولیه ایشان در تایید اجتهاد آیت الله خامنه ای را مخدوش نمی سازد.»

عبارات ری شهری از صدر تا ذیل مخدوش است. این بخش شامل دو بحث به شرح زیر است: نقد صدر سخن و نقد ذیل سخن.

بحث اول. نقد صدر سخن

الف. در مورد عبارت «پس از همه این سخنان و عذرخواهی ها»:

اولا وی دو بیانیه بیشتر از آذری نقل نکرد یکی گواهی اجتهاد مورخ ۱۴ آذر ۱۳۷۳ و دیگری نامه عذرخواهی به زعم وی مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۷۵. جمع بستن «سخنان و عذرخواهی‌ها» ناموجه است: یک گواهی اجتهاد و یک عذرخواهی.

ثانیا گواهی اجتهاد چند اشکال داشت: یکی متعلق به اواخر دوران متاخر آذری بود و او از اواخر سال ۱۳۷۳ کلا متحول شده و آذری متاخر در اکثر جهات با آذری متقدم تفاوت ماهوی دارد. دیگر آنکه گواهی اجتهاد بر مبنای مصلحت نظام صادر شده است و سوم آنکه آذری در مکتوبات متاخرش تمامی مفاد این گواهی را پس گرفته و از صدور آن عذرخواهی کرده است، که برخی از مستندات آن در بخش قبلی گذشت.

ثالثا در مورد نامه عذرخواهی با مقایسه روایت آقای شبیری، روایت ری شهری و کلیشه دست نویس فارس با اقامه پنج دلیل محرز شد که انتساب این نامه به آذری قمی مخدوش است و نظر نهایی او یقینا عدم صلاحیت آقای خامنه ای برای مرجعیت و رهبری بوده و البته عاقبت بخیر شده است.

ب. اما درباره عبارت «در سال ۱۳۷۶ ضمن قبول صلاحیت اجتهاد آیت الله خامنه ای گفته است به نظر من لازم است مرجع تقلید اعلم باشد و باز به نظر من فرد دیگری اعلم است.»

اولا ری شهری در کتابش یا حداقل در بخش آذری قمی آن بیانیه ای که آذری چنین گفته است را مشخص نکرده است. احتمالا منظورش نامه ۵ آبان ۱۳۷۶ به سیدمحمد خاتمی رئیس جمهور وقت است. در این بیانیه بلکه کلیه مکتوبات آذری قمی در سال ۱۳۷۶ وی آقای خامنه ای را فاقد اجتهاد مطلق و حداکثر مجتهد متجزی دانسته است، و رهبری وی را از باب ضرورت معرفی کرده است. به نظر وی از آغاز یعنی حتی در سال ۱۳۷۳، شرط مرجعیت علمیت در فقه و استنباط است. ایشان به ترتیب به علمیت مرحوم آقای گلپایگانی، سپس آقایان بهجت، شبیری و خودش هر یک در برخی ابواب فقهی و در نهایت به علمیت آقای منتظری قائل بوده است.

بحث دوم. نقد ذیل سخن

الف. درباره عبارت «نتیجه اینکه او با نظر شخصی خود در این دوره به نقد نظر پیشین خود پرداخته است.»

اگر مراد از نظر این دوره آذری «آذری متاخر» یعنی از اواخر سال ۱۳۷۳ تا آخر عمر باشد و مراد از نظر پیشین وی آذری متقدم حداقل بین سالهای ۱۳۶۶ تا پائیز ۱۳۷۳ باشد، اینکه آذری متاخر آذری متقدم را نقد کرده است کاملاً درست است و خود آذری صریحاً و مکرراً به این نقد اشاره کرده است. در تحول آرای یک فقیه ملاک رای متاخر وی است. این تبدیل آراء در فقه امری رایج است و هرگز قابل مذمت نیست. علامه حلی قهرمان تبدیل آراء در فقه امامیه است.

ب. درباره عبارت «خلاصه آنکه رفتارها و سخنان متفاوت و متعارض از جانب ایشان نظر اولیه ایشان در تأیید اجتهاد آیت الله خامنه ای را مخدوش نمی سازد.»

اولاً رفتار و سخنان آذری متاخر (اواخر ۱۳۷۳ تا آخر عمر) متفاوت و متعارض نیست، کاملاً سازگار و هماهنگ است. با تصریح خود وی به تحول فکریش در اواخر سال ۱۳۷۳ باید به این نقطه عطف توجه داشت.

ثانیاً استنتاج ری شهری مبنی بر اینکه آراء آذری متاخر نظر اولیه او در تأیید اجتهاد آقای خامنه ای (یعنی تأییدات وی از آقای خامنه ای از ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تا گواهی اجتهاد ۱۴ آذر ۱۳۷۳) را «مخدوش نمی سازد» دقیقاً برعکس است یعنی عصاره آذری متاخر سه انکار است: (۱) نفی اجتهاد مطلق آقای خامنه ای، (۲) نفی صلاحیت رهبری برای مرجعیت، و (۳) نفی صلاحیت رهبری ایشان.

نتیجه: اگرچه ری شهری مقاماتی را متصدی شده که شرط آن اجتهاد بوده از وزارت اطلاعات، دادستان کل کشور و نمایندگی مجلس خبرگان اما نگاهی به مجموعه کتابهای منتشرشده وی (گردآوری احادیث و دسته بندی آنها) نشان می دهد که وی حتی مجتهد متجزی هم نیست، چه برسد مجتهد مطلق. در همین قضیه وی توان استنباط و درک این قضیه ساده را نداشته که نظر نهایی آذری قمی نفی اجتهاد مطلق رهبری است و رای متاخر

او گواهی اجتهاد آذر ۷۳ را از اعتبار می اندازد. البته اگر غرض وی تحصیل رضایت مافوق باشد اینگونه توجیهاات خلاف واقع قابل درک است و ری شهری کارنامه ای سنگین در تحصیل رضایت مخلوق (ارباب قدرت) به قیمت سخط خالق داشته است.

بخش هفتم. نامه عذرخواهی آذری تدلیس جدید نظام



این بخش شامل دو بحث به شرح زیر است: نظر نهایی آذری درباره مقام رهبری، و نامه عذرخواهی آذری: تدلیس تازه نظام. عنوان بخش برگرفته از بحث دوم است.

بحث اول. نظر نهایی آذری درباره مقام رهبری

به عنوان حسن ختام عباراتی از آخرین دست نوشته های احمد آذری قمی را عینا اینجا درج می کنم:

الف. آذری قمی در دوران حصر ۱۵ ماهه که به علت ابتلا به سرطان خون سه بار به شکل اضطراری در بیمارستان بستری می شود ده نامه انتقادی نوشته است. علیرغم اینکه قوای بدنی وی به علت بیماری بتدریج کاهش یافته اما لحن انتقادات وی در مقابل تندتر و بنیادی تر شده است. آذری در دوران حصر کلمه ای از مواضع خود عقب ننشست. در آخرین نامه به هاشمی رفسنجانی (آذر ۱۳۷۶): آذری از رهبری و هاشمی می پرسد: «آیا

صحیح است متهم را دست بسته نگهدارید که نتواند از خودش دفاع کند؟ آیا بازداشتن ولی فقیه از مرجعیت به دلیل عدم صلاحیت نهی از منکر نیست؟»

ب. در نامه سرگشاده اردیبهشت ۷۷ به جوانان از قدم‌هایی که برای رهبری آقای خامنه‌ای برداشته و جهات دیگر از خدای خود و جوانان عذرخواهی می‌کند. او یکی از اشتباهات روحانیت را این می‌داند که در اموری غیرفقهی و چیزهایی که مردم و اساتید دانشگاه از آنها بهتر می‌فهمند خود را قیم مردم می‌پندارد. این نهضت هم اگر مبتلا به افکار ارتجاعی ضد تمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست خورده است. در همین نامه می‌نویسد: چیزی که قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست عدم مشروعیت حاکمیت به دلیل فقدان شرائط لازم و اداره جامعه با زور است. با چنین انحرافی همه اقشار باید دست از کار بکشند و به وظیفه الهی خود در اصلاح رهبری اقدام کنند. تعطیل تمام کارها و تغییرات لازم برای تعیین رهبری واجد شرائط از ضروریات و واجبات است. درحقیقت آذری با نامشروع دانستن حاکمیت دستور اعتصاب و انقلاب به جوانان می‌دهد.

ج. آذری قمی در آخرین نوشته خود قبل از مرگ با بیان دو نکته آراء سابق خود را تصحیح می‌کند: ولایت مطلقه اجرائی و سایر اختیارات متعلق به امام معصوم و امام خمینی است. گفتارها و نوشتارهای گذشته اگر ظهوری بیش از این داشته باشد اشتباه محض است و آذری قمی از این بابت از خدا و رسول و مردم بخصوص روشنفکرهای مذهبی عذرخواهی می‌کند. دیگر اینکه ولی فقیه یا رهبر قانون اساسی خارج از مجاری قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد، آنچه قبلاً گفته‌ام ولایت فقیه از نظر آیات و روایات است، آنچه اخیراً می‌گویم ولایت فقیه از نظر قانون اساسی است.

د. آخرین نوشته احمد آذری قمی قبل از آخرین اعزام اضطراری به بیمارستان (کمتر از دو ماه قبل از وفات): «آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان فاقد شرائط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرائط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرائط اضطراری و بر اساس نقل قول امام خمینی بود که دوام آن تا فراندم قانون اساسی بود. بر این

اساس انتخاب معظم‌له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احدی ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند. من درصدد تضعیف یا تخریب ولایت‌فقیه نیستم، درصدد زدودن پیرایه‌هایی هستم که ولایت‌فقیه را از قانون‌اساسی بالاتر برده است، امری که در دنیای امروز خریداری ندارد. همه چیز را در گرو ولایت‌فقیه دانستن نادرست است. استبداد دینی بدترین استبدادهاست.» (کتاب فراز و فرود، ص ۲۹۳-۲۹۰)

بحث دوم. نامه عذرخواهی آذری: تدلیس تازه نظام

الف. تلاش مذبوحانه نظام برای نمایش عذرخواهی خلاف واقع آذری قمی به چه دلیل است؟ جمهوری اسلامی نسبت به منتقدان و مخالفان شاخص قانونی رهبری خصوصا در حوزه های علمیه سیاستی بر اساس اصول زیر را دنبال کرده است:

یک. ابتدا می‌کوشد آنها را به هر شکل ممکن ساکت کند. اگر منتقد شاخص با تهدید یا تطمیع یا فریب ساکت نشد، آنها را ترور شخصیت، تخریب و منزوی می‌کند. به میزان اهمیت شخصیت منتقد و درجه انتقادش مشمول حصر و دیگر محدودیت‌های کاملاً غیرقانونی می‌گردد.

دوم. رسانه‌ها از درج هرگونه خبری درباره انتقاد و شخص منتقد منع می‌شوند. منتقد شاخص به یک باره از رسانه‌ها محو می‌شود و درج هرگونه خبری درباره وی خصوصا مفاد انتقاداتش به توقیف و زندانی شدن مدیرمسئول رسانه می‌انجامد.

سوم. برای فریب اذهان عمومی و تخریب شخصیت منتقد شاخص اخبار کذب از رسانه‌های حکومتی درباره وی تولید و منتشر می‌شود. رایج‌ترین خبر کذب خبر عذرخواهی منتقد شاخص از مقام رهبری و تقاضای بخشش از ایشان است.

ب. این سیاست دقیقا درباره آذری قمی اعمال شده است. دو پرده نخستش نیازی به توضیح ندارد. سناریوی نامه عذرخواهی آذری از رهبری از سال ۱۳۸۹ کلید خورده است.

در **گام اول** مسعودی خمینی تولیت وقت آستان حضرت معصومه مامور می شود تا خبر آن را برای آقای شبیری زنجانی نقل کند. ایشان بدون دسترسی به نامه عذرخواهی شنیده خود را در کتاب جرعه ای از دریا در تابستان ۱۳۹۹ منتشر کرده است. این زمینه سازی و سوء استفاده از مرجعی خوش نام برای تخریب هم بحث منتقد و متوفای وی بود.

در **گام دوم** محمدی ری شهری در کتاب سازی چهارمیش علیه آقای منتظری در آبان ۱۴۰۰ متن کامل نامه عذرخواهی ادعایی را با تاریخی متفاوت با تاریخ مندرج در کتاب جرعه منتشر می کند، بدون درج کلیشه دست خط نامه عذرخواهی. تاریخ نامه حدود یک سال به عقب برده شده (از خرداد ۱۳۷۶ به اردیبهشت ۱۳۷۵) چرا که مواضع صریح و جسورانه آذری در سال ۱۳۷۶ باور به صحت نامه در آن تاریخ را بسیار مشکل می کرده است.

خبر متحدالشکل و همزمان انتشار متن کامل نامه عذرخواهی آذری توسط روزنامه ها و خبرگزاری های حکومتی در کتاب جدید ری شهری انتشار خود کتاب را تحت الشعاع قرار می دهد و نشان از برنامه ریزی گسترده نظام برای فریب افکار عمومی در مورد آذری قمی دارد.

بعد از تقاضای من برای انتشار دست خط نامه آذری در صورتی که وجود خارجی دارد در اعلان سخنرانی، چند ساعت قبل از سخنرانی زنده، خبرگزاری فارس دست خطی منتسب به آذری را منتشر کرد. اما این دست خط سه اشکال اساسی دارد: یکی سربرگی متفاوت با سربرگهایی که آذری در سال ۱۳۷۶ از آنها استفاده می کرده دارد، دوم آذری در کلیه نامه ها و بیانیه هایش تاریخ را زیر امضا می گذاشته در حالی که در اینجا تاریخ در بالای سربرگ درج شده است، و از همه مهمتر تاریخ درج شده در بالای نامه عذرخواهی با تاریخ شمسی و قمری مندرج در متن نامه در کتاب ری شهری متفاوت است! این قرائن تردیدی نمی گذارد که عذرخواهی منسوب به آذری جعلی و ساختگی است.

با توجه به مستندات که از خاطرات اخیرا منتشرشده هاشمی رفسنجانی ارائه شد، نظام و شخص رهبری یقین داشته اند که آذری قمی متاخر (از اواخر سال ۱۳۷۳ تا آخر عمر) یکی از دو منتقد شاخص اصلی مرجعیت و رهبری آقای خامنه ای در حوزه علمیه قم بوده است، و نامه عذرخواهی بر فرض فریب آذری و صدور آن موضع نهایی او نیست، و آذری با نفی صلاحیت آقای خامنه ای برای مرجعیت و رهبری در حصر غیرقانونی از دنیا رفته و عاقبت بخیر شده است.

نتیجه: انتشار نامه مخدوش و جعلی عذرخواهی آذری قمی تدلیس و فریبکاری نظام است که با روشنگری مستند فوق نقش بر آب شد و بحمدالله سند دیگری بر عدم مشروعیت دینی، اخلاقی و قانونی نظام جمهوری اسلامی و رهبر آن شد.

تحریر سخنرانی زنده یکشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۰، ۷ نوامبر ۲۰۲۱



kadivar.com

<https://kadivar.com/19200/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.